

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و ششم  
تیر ۱۴۰۴ شماره ۳۰۴

## حمله نظامی رژیم صهیونیستی اسرائیل به تاسیسات هسته ای و جبهه دشمنان مردم ایران

از زمان روی کارآمدن دونالد ترامپ و فرمان فشار حداکثری و تهدید بمباران ایران و ادامه "مذاکرات مسخره غیر مستقیم" ایران و آمریکا، مجدداً بحث شدیدی در مورد چگونگی برخورد به حمله نظامی به ایران در میان اپوزیسیون در گرفته است. اکنون رژیم صهیونیستی و جنگ افروز اسرائیل حمله نظامی در قالب یک جنگ هیبریدی و ترور چند نفر از فرماندهان ارشد سپاه و بمباران برخی از مناطق هسته ای را با تأیید و همکاری امپریالیسم جنایتکار آمریکا در اقدامی تنش‌زا، آغاز کرده و نقاطی از مراکز نظامی و غیر نظامی ایران را در استان‌های تهران و سایر شهرها هدف قرار داده است. علاوه بر تهران حملات اسرائیل به نطنز، خرم‌آباد و خنداب و اصفهان صورت گرفته است. طبق اعلام رسمی جمهوری اسلامی، چند تن از فرماندهان ارتش ایران مانند سرلشکر پاسدار محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سرلشکر پاسدار حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا؛ و محمد مهدی طهرانچی و فریدون عباسی که خبرگزاری ایرنا از آنها به نام دانشمندان هسته‌ای کشور نام برده در عملیات ترور اسرائیل کشته شده‌اند.

حمله هوایی و تروریستی اسرائیل به ایران که می‌تواند آغاز یک جنگ بزرگ منطقه ای و خانمانسوز باشد ادامه جنگی تجاوزکارانه است که اسرائیل مدتهاست علیه فلسطین، لبنان و سوریه و یمن... در اشکال مختلف آغاز کرده است، جنگی تهاجمی، غیر قانونی، غیر عادلانه و راهزانه و ناقض تمام قوانین بین‌المللی و در چهارچوب منافع امپریالیستی و نظم ارتجاعی و استعماری صورت گرفته و حزب ما آن را شدیداً محکوم می‌کند.

پاسخ نظامی ایران به رژیم صهیونیستی اسرائیل، پاسخ و جنگی تدافعی، مشروع و عادلانه و دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران و در چهارچوب قوانین بین‌المللی قابل قبول و دفاع از خود تعریف می‌شود.

**دست رژیم صهیونیستی اسرائیل از ایران و منطقه کوتاه!  
مرگ بر رژیم صهیونیستی اسرائیل و حامیانش!**

روابط خارجی حزب کار ایران (توفان)  
جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، برابر با ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

<https://telegram.me/toufan>

را نابود سازند... ادامه در صفحه ۲

## اطلاعیه

### اطلاعیه روابط خارجی حزب کار ایران (توفان)

ارسال به کنفرانس بین‌المللی احزاب برادر

**حمله هوایی، تروریستی و تبهکارانه رژیم صهیونیستی اسرائیل به ایران را شدیداً محکوم می‌کنیم**



The Party of Labour of Iran  
(Toufan)

دستها از ایران کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان)

سرانجام بامداد امروز رژیم صهیونیستی و جنگ افروز اسرائیل حمله هوایی را با تأیید و همکاری امپریالیسم جنایتکار آمریکا در اقدامی تنش‌زا، نقاطی از مراکز نظامی و غیر نظامی ایران را در استان‌های تهران و سایر شهرها آغاز کرده است.

علاوه بر تهران حملات اسرائیل به نطنز، خرم‌آباد و خنداب و اصفهان صورت گرفته است. بنابر تصاویر ویدئویی چندین واحد مسکونی در مناطق مختلف تهران هدف هوایی قرار گرفته و طبق اعلام رسمی، سرلشکر پاسدار محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سرلشکر پاسدار حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا؛ و محمد مهدی طهرانچی و فریدون عباسی که خبرگزاری ایرنا از آنها به نام دانشمندان هسته‌ای کشور نام برده در عملیات ترور اسرائیل کشته شده‌اند.

حمله هوایی و تروریستی اسرائیل به ایران که می‌تواند آغاز یک جنگ بزرگ منطقه ای و خانمانسوز باشد ادامه جنگی تجاوزکارانه است که اسرائیل مدتهاست علیه فلسطین، لبنان و سوریه و یمن... در اشکال مختلف آغاز کرده است، جنگی تهاجمی، غیر قانونی، غیر عادلانه و راهزانه و ناقض تمام قوانین بین‌المللی و در چهارچوب منافع امپریالیستی و نظم ارتجاعی و استعماری صورت گرفته و حزب ما آن را شدیداً محکوم می‌کند.

پاسخ نظامی ایران به رژیم صهیونیستی اسرائیل، پاسخ و جنگی تدافعی، مشروع و عادلانه و دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران و در چهارچوب قوانین بین‌المللی قابل قبول و دفاع از خود تعریف می‌شود.

**دستها از ایران کوتاه باد!**

## حمله نظامی رژیم... دنباله از صفحه ۱

و از ایران ویرانه ای به جای بگذارد که در آن رژیم جمهوری اسلامی برسرکار نباشد. این عده که به آمریکا گوشه چشمی دارند به مردم ایران توصیه می کنند: وقتی تجاوز به ایران شروع شد آنها نیز مسلح شوند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. شعار آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زمان تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران است. اما ضروری است باردیگر صف اپوزیسیون پارکابی امپریالیسم و صهیونیسم که بعنوان ستون پنجم دشمن خارجی عمل می کند را روشن سازیم. در اینجا نیروهایی نظیر فرقه مجاهدین رجوی و سلطنت طلبان پهلوی و جریانات ناسیونال شونیست تجزه طلب را از صف مدعیانی که با زبان «چپ» سخن می گویند جدا می کنیم تا بطور مشخص

این گروه های بی هویت سیاسی را که فوری ترین وظیفه ای که در برابر کارگران و زحمتکشان ایران قرار دادند، «سویه حساب با هرگونه ارتجاع، از طریق سرنگونی حکومت حاکم بر ایران و استقرار حکومت سکولار شورایی کارگران است» را که عملا در صف اپوزیسیون راست امپریالیستی قرار می گیرند، افشا سازیم. مصاحبه های اخیر حمید تقوایی لیدر حزب تقلبی کمونیست کارگری که از رژیم صهیونیستی اسرائیل الهام می گیرد تکراری از سخنان بشیرمانه در تائید و حمایت از خط مشی تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در تمام جهان و منطقه واز جمله به ایران است. این حزب همواره حامی تجاوزکاران آمریکائی و اسرائیلی در افغانستان، عراق، لبنان، غزه و یمن و سوریه و لیبی بوده است و طبیعتا در مورد ایران نیز نمی تواند طور دیگری سخن براند. فرق موضعگیری این حزب در مورد ایران با موضعگیری اش پیرامون غزه و لبنان و یمن یا لیبی در آن است که به علت حساسیت مردم میهن ما و به علت اینکه مردم ایران در صورت تجاوز، بلا واسطه با خطرات ناشی از تجاوز بربرمنشانه روبرو هستند، آنها نمی توانند سخاوتمندانه و بی پرده از کشتار مردم ایران حمایت کنند و از منافع امپریالیسم و صهیونیسم آشکارا به دفاع برخیزند. بهمین جهت سخنان ارتجاعی خویش را در لایه ای از مهملمات می پیچند تا آنها را برای همگان «قابل بلع» نمایند. تحلیل های این حزب، مانند همیشه تهی از مضمون طبقاتی است و با ساختن سناریوهای پیچیده نظیر سناریوی «سیاه و سفید» در گذشته و یا مکمل آن بنام سناریوی «سه جبهه»، خویش را از درگیری با مفاهیم طبقاتی خلاص کنند و به پیچیده گویی بپردازد.

این حزب و سایر منشعبین پیرو مکتب صهیونیستی منصور حکمت در مقابل حمله نظامی به ایران مجددا به همان سناریوی بی سرو ته «سه جبهه» متوسل می شوند. به ادعای آنها در «جبهه اول»، هواداران قوای مهاجم آمریکا و اسرائیل قرار دارند که فقط هوادار تجاوز به ایران و سرنگونی رژیم ایران توسط قوای خارجی هستند. «جبهه دوم»، جبهه مخالفین این تجاوزند که از رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و «جبهه سوم» که مرکب از «حزب کمونیست کارگری

ایران» و پاره ای از اپوزیسیون چپ اندر قیچی ایران باشند، هوادار جنگیدن با مهاجمین از یک طرف و همزمان مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می باشند. این «جبهه سوم» ها که در هر دو دست شمشیر دارند، و مانند طاهر ذوالیمینین به میدان رفته اند، صد البته خود مستقلا عمل نمی کنند، و نمی توانند هم عمل کنند، آنها منتظر می نشینند تا هواپیماهای اسرائیلی آمریکایی ایران را بمباران کنند، تا مانند اپوزیسیون لیبی زمان مناسب برای عملیات فعالانه و قهرمانانه آنها برسد و اعلام موجودیت نموده و مبارزه را آغاز نمایند، در غیر این صورت موجودیتشان تنها در روی صفحه کاغذ است و حضوری در عرصه مبارزه نداشته و نخواهند داشت. اگر تبلیغات فضای جنگی فروکش کند، آنها هر دو شمشیر خویش را غلاف خواهند کرد و چه در ایران و چه در خارج، دیگر به جنگ جمهوری اسلامی نمی روند تا کارش را برای همیشه یکسره کنند. موجودیت عملی و عینی این «جبهه سوم» ها، موجودیت عملی مستقلا نیست و تنها با موجودیت تهاجمی امپریالیست ها و صهیونیست ها قابل تعریف است.

در میان این «جبهه سوم» ها که البته اقلیتی بیش نیستند، ما با طیف گسترده ای روبرو می شویم از کسانی که آگاهانه از امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کرده تا کسانی که از روی نادانی سیاسی و یا اتخاذ خط مشی های به ظاهر انقلابی و مزه طلبی «انقلابی»، یا چپروانه و نظایر آن، حتی پاره ای با حسن نیت در این طیف قرار گرفته اند. آنها حامل ادعاهای بی پشتوانه، مانند چک بی محل اند که با محاسبه اینکه احتمالا جنگی در نمی گیرد تا دست ما رو شود، زمینه گزافه گوئی و انقلابی نمائی را به حد اعلی می رسانند. آنها مسئولیت و واقع بینی انقلابی کمونیستی را با تئوری های پوچ و من در آوردی جایگزین کرده اند. پوچی این تئوری ها حتی بر رسولان آن نیز روشن است و گرنه نیازی نداشتند که آنها را در کلافی پیچیده برای فرار از تحلیل مشخص از شرایط مشخص بیجانند. طبیعتا در دنیای مجازی آنها و در عرصه تخلیات موهومی، می توان بر توسن افسار گسیخته انقلابی نمائی به عرش گزافه گوئی رفت و بر سر کاربرد عبارات «انقلابی» با یکدیگر به رقابت برخاست. پاره ای نه تنها می خواهند امپریالیسم و صهیونیسم را از ایران بتاراندند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، بلکه حتی آهنگ آن دارند با یک انقلاب قطعی سوسیالیستی و ضد استثماری، مناسبات ظالمانه سرمایه داری را نیز از ریشه برافکنند و جامعه آزاد سوسیالیستی در ایران برقرار کنند. آنها در حقیقت «جبهه چهارمی» در تخلیات خود اختراع کرده اند، که فقط کارگران و زحمتکشان را در بر می گیرد و نه خلق ایران را. ببینید تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به ایران چه ثمراتی بیار می آورد. انسان از این همه بیگانگی نسبت به شرایط ایران در شگفت می ماند. آیا این عده نمی فهمند که حتی اگر بر فرض محال، در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیز، در روند جنگ موفق شوند، قادر نیستند بهره کشی انسان از انسان را از میان

برداشته و از ادامه جنگ تجاوزکارانه جلوگیری کنند؟ آیا باید پیغمبر بود تا درک کرد امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل هرگز پیدایش یک ایران سوسیالیستی و انقلابی و مردمی را بعد از رژیم جمهوری اسلامی نمی پذیرند و ایران را با خاک یکسان خواهند کرد؟ آیا باید پیغمبر بود تا دانست هدف تجاوز به ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم نیست؟ آیا این سخنان نشانه این واقعیت نیست که عده ای ماهیت امپریالیسم را نمی شناسند و قادر نیستند از اوضاع کنونی تحلیل انقلابی بدست دهند؟

البته بر خلاف سناریوی موهومی «جبهه سوم» «حزب کمونیست کارگری ایران»، شما حتی یک شخصیت شناخته شده و یا سازمان سیاسی و یا گروهی را پیدا نمی کنید که به صراحت بگوید ما خواهان تجاوز نظامی به ایران هستیم. زیرا چنین اعترافی پایان عمر سیاسی آنها محسوب می شود. زیرا مردم ایران چنین هیولا هائی را به عنوان رهبر خویش هرگز نخواهند پذیرفت. باین جهت این وظیفه نیروهای آگاه سیاسی است که از لابلای ادعاهائی که می شود، ماهیت گفتار و کردار آنها را بر ملا گردانند و بشکافند. ما در اینجا به نمونه های گوناگون هواداران امپریالیسم و صهیونیسم و دشمنان مردم ایران اشاره می کنیم:

در شرایط کنونی هیچ نیروی «چپ» سیاسی به صراحت، حامی تجاوز اسرائیل به ایران و تحریم اقتصادی مردم ایران و ویران ساختن نوار غزه از ایران، نیست. حامیان تجاوز به ایران، مسئولیت تجاوز را به گردن جمهوری اسلامی انداخته و جای علت و معلول را عوض می کنند. آنها می بینند که این اسرائیل است که در بحبوحه مذاکره ایران و آمریکا به ایران حمله نظامی کرده است اما با این حال ایران را مقصر و محکوم می کنند! معلوم نیست چرا جمهوری اسلامی باید در این جنگ تجاوزکارانه محکوم شود در حالی که اسرائیل به ایران تجاوز کرده است؟ این رژیم صهیونیستی است که با همکاری آمریکا تدارک تجاوز به ایران را دیده است و تولید سلاح موهومی هسته ای در ایران را بهانه کرده است تا مبدا ایران به سلاح اتمی دست یابد. سلاح اتمی باید در انحصار اسرائیل در منطقه باشد.

آیا همه این تحریکات و ماجراجوئی ها در منطقه که به صورت عمده، قبل از حتما استقرار رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بوده است، در زیر سر جمهوری اسلامی است؟ و یا زیر سر صهیونیسم اسرائیل و توسعه طلبی امپریالیست ها در منطقه؟ عامل نسل کشی در غزه، بمباران لبنان و یمن و سوریه ... و بسیج داعش و تولید الجولانی ها در سوریه ... جمهوری اسلامی است؟ این اپوزیسیون شبه ترسکیست ضد انقلابی دنیا را واژگونه نشان می دهد برای اینکه تجاوز اسرائیل به ایران را توجیه کند و چنین سیاستی کمال بی شرمی و مودنی گری و فقدان صمیمیت است. فقط این امر از آدم های بی وجدان و نوکران امپریالیست و صهیونیست و موجوداتی بر می آید که کوچکترین عشق و علاقه ای به مردم ایران و... ادامه در صفحه ۳

**سرنگونی رژیم و هرگونه تغییر و تحولی فقط به دست مردم ایران!**

## حمله نظامی رژیم...دنباله از صفحه ۲

به سرزمین ایران ندارند و میهن پرستی را مسخره می کنند.

مطالعه این نظریات موزیانه باصطلاح "جبهه اول" این است، که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها بی آزار بوده و به تحریک و ماجراجویی بین المللی دست نمی زنند. این "نیروهای خارجی"، هوادار صلح و آرامش اند و با تروریسم مخالف بوده و به خواست‌های مردم ایران احترام می گذارند. اگر جمهوری اسلامی خواهان برافروختن جنگ نباشد، آنها با ایران کاری ندارند. رضا پهلوی در لابلای گفتار خویش به طور موزیانه شرایط امپریالیست‌ها برای تسلیم را نیز بازگو می کند. رژیم جمهوری اسلامی باید از دستیابی به دانش هسته ای دست بردارد، رژیم جمهوری اسلامی باید از حمایت جنبش مردم لبنان و فلسطین و یمن و همکاری با چین و روسیه دست بردارد، رژیم جمهوری اسلامی باید اسرائیل را برسمیت بشناسد و بپذیرد که عامل تحریک و فتنه و جنگ در منطقه اسرائیل نیست و از حمایت از مبارزه مردم فلسطین و یا یمن و عراق و ویزوئلا دست بردارد و روابطش را با حزب الله لبنان قطع کند و...

این اپوزیسیون ارتجاعی از نابودی شهرها، یعنی نابودی دستاوردهای چندین نسل فرزندان این آب و خاک، یعنی غارت ثروت‌های ایران، یعنی عدم امنیت و تجزیه کردن ایران در خدمت منافع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها دفاع می کند.

**جنگی که علیه ایران آغاز شده است برای آزادی ایران نیست برای اسارت ایران است.** باید خائن و فرومایه بود تا مدعی شد، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها هوادار آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر و عدالت اجتماعی در ایران هستند و برای این منظور به ایران می آیند تا این حقوق را برای مردم ایران به ارمغان بیاورند و از کشور ما بهشت برین بسازند و بعد از اینکه در عرض چند روز به این اهداف انسانی رسیدند، بدون چشم داشت از مخارج جنگی سرسام آوری که کرده اند، بدون اظهار تاسف از کشته شدن هزاران سرباز آمریکائی و متحدینشان، بزرگوارانه، بخاطر چشم و ابروی مردم ایران، از این همه خساراتی که دیده اند، چشم می پوشند و خاک ایران را داوطلبانه ترک کرده و همه پایگاه‌های نظامی خویش را در منطقه بر می چینند و به آمریکا بر می گردند و اجازه می دهند نفوذ چین و روسیه در ایران زیاد شود. مردم ایران خواهان چنین جنگی هرگز نیستند و با آن به مقابله می پردازند.

پس می بینیم آن "جبهه اولی" که آقای تقوایی در تخیلات خود ساخته اند، هرگز به این نحو وجود ندارد. "جبهه اول" ایشان همان جبهه "حزب کمونیست کارگری ایران" است که برچسب "سوم" را به آن زده اند، تا همکاری و همدستی خویش را با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها پنهان کنند.

حال با اطلاع از سخنان رضا پهلوی که در نوکریش برای بیگانگان تردید نیست، خوب است به سخنان رضا پهلوی دوم بنام حمید تقوایی رئیس "حزب کمونیست کارگری ایران" که همیشه سیاست

حمایت و سرسپردگی از اسرائیل را تبلیغ کرده است توجه کنید.

ایشان در پاسخ به پرسش به مجری کانال تلویزیون ۱ که نظر ایشان را در درمورد حمله سنگین اسرائیل به ایران می خواهد، چنین پاسخ می دهد: "... حزب ما سال‌هاست که جمهوری اسلامی را منبع تمام این وضعیت منطقه تحلیل کرده است و مقصر جنگ کنونی جمهوری اسلامی است و ما باید از این فرصت استفاده کنیم و رژیم را سرنگون سازیم. این تنها راه پیش گیری از جنگ و تنش در منطقه است."

بنابراین من فکر می کنم حتی در شرایط جنگی باید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نشان دادن اینکه بالاخره با سرنگونی جمهوری اسلامی هست که خطر جنگ، خطر هسته ای، بمب اتمی و غیره و همه از سر ایران و منطقه کم میشه باید این وظیفه را باید به پیشبرد و به همه نشان داد که اتفاقا در شرایط جنگی باید حمله علیه جمهوری اسلامی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تشدید بشود برای اینکه ریشه مسایل آنجا هست."

در پاسخ به پرسش باید در ایران چکار کرد، می گوید:

"... راه مقابله با این جنگ و پایان دادن آن ... سرنگونی جمهوری اسلامی است. ختم جنگ رابطه اش این است، بالاخره مردم ایران نمی توانند حکومت اسرائیل و یا آمریکا را به زیر بکشند کاری که می توانند بکنند این است که جمهوری اسلامی را در چنین موقعیتی قرار بدهند، ... اینکه جمهوری اسلامی بره یا نره و یا رژیم . و غیره... باید آلترناتیو مردم این باشد که خود به قدرت خودمان این حکومت را بزیر بکشیم و باین ترتیب به جنگ طلبی‌ها، به جنگ، به بمب هسته ای و تروریسم در منطقه و غیره جواب دهیم، تنها جواب انسانی به مسئله سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی به قوت انقلاب مردم است. بهمین خاطر ما فکر می کنیم درشرایط کنونی بهیچوجه نباید یک جبهه ضد جنگ تشکیل داد، برعکس اگر کسی می خواهد جبهه ای درست کند توی این شرایط باید جبهه سرنگونی جمهوری اسلامی درست کند و اعلام کند منبع و منشأ این جنگ و نا امنی و تروریسم و وضعیت کاملا اختناق و فشاری که به مردم ایران وارد میشه جمهوری اسلامی هست ..."(تاکیدات از توفان است). با یک نگاه ساده معلوم می شود که نظریات رضا پهلوی از "جبهه اول" با نظریات حمید تقوایی از "جبهه سوم" یکی است. هر دو جای علت و معلول را عوض می کنند تا تجاوز به ایران را توجیه کنند. تقوایی حتی در آستانه جنگ و یا بعد از حمله نظامی به ایران موافق آن نیست که یک جبهه ضد تجاوز به عنوان یک عامل بازدارنده در وقوع جنگ و تجاوز ایجاد شود وی اساسا با شعار دستها از ایران کوتاه مخالف است همانطور که رهبرش بت اعظم درقبال حمله نظامی آمریکا به افغانستان با شعار دستها از افغانستان کوتاه، شدیداً مخالفت کرد و سرنگونی رژیم طالبان توسط آمریکا را به رسمیت شناخت.

حمید تقوایی هوادار ایفای نقش احمد چلبی است. وی آرزوی تحقق نمونه لیبی را در ایران دارد. وی که همواره آرایشگر امپریالیسم بوده است، چنین جلوه می دهد که گویا اسرائیل اساساً نه توسعه گر است و نه بدنبال تجاوز به کشورهای منطقه است. اگر رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود، منطقه در امن و امان بسر می برد. آیا می شود به این عوامفریبی صهیونیستی دل بست؟ آیا این واقعا درست است که منطقه از بعد از پیدایش جمهوری اسلامی ناامن شده است؟ نا امنی آمریکای جنوبی و جنوب شرقی آسیا را چگونه می شود توضیح داد؟ آیا آنها نیز به اسلام گرویده اند؟

در نظریات تقوایی همه خواست‌های اسرائیل و آمریکا بازتاب کامل یافته است، از درخواست انصراف ایران از دستیابی به فناوری هسته ای که ایشان آنرا بدروغ مانند اربابانش "بمب اتمی" جلوه می دهد، تا خطر جنگ و تحریک و تروریسم. ایشان به مردم القاء می کنند، برای پایان دادن به جنگ، باید جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم چون زورمان به اسرائیل و آمریکا نمی رسد. تقوایی فراموش کرده است که بت اعظم ایشان منصور حکمت که ویروس انحرافات فکریش را به جنبش کمونیستی ایران سرایت داد، بر این نظر بود که خصلت اوضاع کنونی را تضاد میان "اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا" تعیین می کند و مردم جهان باید با هر دو جبهه ارتجاعی بجنگند. در تحلیل اخیر تقوایی روح گفتار منصور حکمت تجلی یافته است. این دقیقاً همان ارزیابی است که حزب کار ایران(توفان) از نظریه آنها ارائه داده است.

این سخنان آقای تقوایی اعتراف بسیار صریحی در مورد ماهیت "جبهه سوم" و مبارزه با تئوری "هر دو جبهه ارتجاع" ایشان است. با این اعتراف معلوم می شود، تئوری جنگ همزمان در دو جبهه، یعنی هم با اسرائیل و هم با جمهوری اسلامی، هم با اسلام سیاسی و هم با میلیتاریسم آمریکا، از راه تشکیل و شرکت در "جبهه سوم"، که یک تئوری عوامفریبانه ای بیش نیست.

ما می پرسیم، اگر مردم ایران زورشان به اسرائیل و آمریکا نمی رسد، پس چرا شما مسئله جنگ از طریق "جبهه سوم" را که گویا باید با هر دو طرف بجنگد، طرح می کنید؟ چگونه است که مردم ایران زورشان به دو نیروی آمریکا و اسرائیل نمی رسد، ولی زورشان به سه نیروی جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل رویهم می رسد؟! پس "جبهه سوم" این حضرات فقط جبهه ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است و مبارزه با "اسلام سیاسی" است و نه مانند طاهر ذوالیمینین برای شمشیر کشیدن همزمان به روی نیروهای خارجی و نیروهای داخلی؟ پس شما در حقیقت در دو جبهه نمی جنگید، تنها در یک جبهه می جنگید، در جبهه جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، چون زورتان به جمهوری اسلامی می رسد و به اعضا فرب خورده خودتان تلقین می کنید، که ما با آمریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها بخاطر هدف مشترک در یک جبهه ... ادامه در صفحه ۴

**به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید!**

## حمله نظامی رژیم... دنباله از صفحه ۳

قرار داریم و آنها وقتی ببینند که ما رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده ایم راضی شده عقب نشینی می کنند و میلیاردها دلاری را که خرج کرده اند و ناوگان های خود را به منطقه آورده اند و بر می گردانند به ما خواهند بخشید. آیا می توان به این افسانه سرائی باور کرد؟

## اما واقعیت چیست؟

کمونیست ها در شرایط مشخص کنونی چه باید بکنند؟ شرایط کنونی این است که جبهه ای قدرتمند که قابلیت مانور و مبارزه مستقل داشته باشد بنام "جبهه سوم" وجود ندارد. می شود آنرا در روی صفحه کاغذ اختراع کرد و در پرگوئی ها از آن استفاده نمود، ولی این جبهه در عمل فاقد هر گونه تاثیر انقلابی است و تنها دوی درد بی عملان و خانه نشینان است. برای کسانی که می خواهند مسئولانه در جنبش شرکت کنند و با تلاش خویش مهر خود را بر جنبش بزنند، تنها دو راه باقی می ماند.

آنها که می خواهند در «جبهه سوم» بجنگند که توهم خنده داری بیش نیست، چه در داخل و چه در خارج ایران، در جبهه نیروهای تجاوزکار قرار می گیرند. در عمل دو جبهه بیشتر نیست. "جبهه سوم" تنها تا زمانی که مسایل جدی نشده است، امکان پر حرفی و ایفای نقش دوگانه و جای ایفای ادا اطوار انقلابی را باز می گذارد. وقتی مسایل جدی شد، کار مانور آنها نیز به پایان می رسد، زیرا زمان تعیین تکلیف فرارسیده است. تصورش را بکنید که اکنون امپریالیست ها و صهیونیست ها به ایران تجاوز کرده اند و در لحظه ای که حزب ما مانند همیشه به میدان می آید و محکومیت امپریالیست ها و صهیونیست ها و قطع بمباران اشغالگران صهیونیست را همراه با مردم جهان می طلبد، یک گروه ایرانی های "جبهه سومی" پیدا شوند که می خواهند با شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" و برای خالی نبودن عریضه، بیان "ما خواهان قطع بمباران ایران هستیم" به نمایشات اعتراضی بپردازند. همه شرکت کنندگان به آنها خواهند گفت شما به مایلیخولیا دچارید. شما با بمباران مشروط و تجاوز مشروط موافقت می کنید. این تئوری های منصور حکمتی اسرائیلی نیازی به بحث ندارد و پوچی آن کاملاً روشن است.

ما آرزو داریم این شرایط جنگ خانمانسوز کنونی به یک جنگ بزرگ بدل نشود، ولی حزب ما از وضعیت فعلی که دوستان و دشمنان خلق را مجبور به اتخاذ موضع کرده است خوشحال است. باید این تضادها را تشدید کرد تا سره از ناسره تشخیص داده شود و همدستان امپریالیسم و صهیونیسم شناخته شوند. هم اکنون نقش روشنفکران خود فروخته و نقش ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در قالب پاره ای سازمان های زنان و یا سازمان های غیر دولتی و نظایر آنها بر ملا شده است. سکوت بیشمارانه برندگان انقلاب مخملی جایزه صلح نوبل ایرانی نظیر شیرین عبادی و نرگس محمدی درقبال تجاوز به غزه و تجاوز به ایران و با پنهان کردن خویش در پشت جنایات جمهوری اسلام و نقض حقوق بشر در پی ایجاد فاجعه ای به صد برابر بدتر در ایران هستند.\*

## آیا برجام ۲ با... دنباله از صفحه ۱۰

به اضافه وعده سر خرمن لغو تحریم ها، از مفاد مذاکرات میان آمریکا و ایران در عمان به شمار می آید. اینست نتیجه آن سیاستی که ترامپ، رژیم صهیونیستی و اتحادیه اروپا و بخش اعظم اصلاح طلبان غرب گرا در ایران و وطن فروشان، خودفروشان و خائنین به اصطلاح اپوزیسیون در خارج از کشور در پی تحقق آن هستند. علیرغم این، بررسی روند تاکنونی ۵ دور مذاکره غیرمستقیم ایران و آمریکا در عمان و رفتار و کردار غیرحرفه ای، غیرمسئولانه، ناشیانه، مغرضانه و نیز موضع گیری های ضد و نقیض تیم مذاکره کننده آمریکا و شخص ترامپ، که تاکنون چندین بار از این رو به آن رو شده است خالی از فایده نیست. در رابطه با تغییر همکاری های ایران با آژانس بین المللی اتمی، عراقچی خطاب به گروسی گفت که: «تمام فعالیت های هسته ای ایران در همکاری مستمر با آژانس و در چارچوب پادمان، با نظارت آژانس انجام شده و تا کنون انحرافی صورت نگرفته است. و این مورد توافق شما هم بوده است. او در عین حال از گروسی خواست که این مسائل را طوری گزارش کند که باعث سوءاستفاده اروپایی ها نگردد».

اما امروز آژانس انرژی اتمی به عوض کنترل فنی فعالیت هسته ای ایران، عملاً تبدیل به یک ابزار سیاسی علیه ایران شده و گزارشات خلاف واقع و باب میل امپریالیسم و صهیونیسم را ارائه می دهد.

گروسی زمانی که در ایران بود از «همکاری های سازنده سازمان انرژی هسته ای ایران با آژانس» سخن گفت ولی زمانی که به پایتخت اتریش بازگشت قطعنامه شورای حکام علیه ایران صادر شد! گروسی قبل از صدور قطعنامه مذکور با وقاحت تمام دروغ گفت و مدعی شد که «آژانس نمی تواند صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران را تأیید کند و ایران در مورد مواد هسته ای اعلام نشده همکاری لازم را ندارد». در واقع او به عوض گزارش مشاهدات خود در ایران به اتهامات همیشگی «کشور ثالث»، یعنی رژیم صهیونیستی اسرائیل استناد می کند! این اطلاعات را کشوری به او داده که از عضویت در «ان پی تی» (منع گسترش سلاح هسته ای) امتناع می کند، زیرا که خود دارای ۳۰۰ تا ۴۰۰ کلاهک هسته ای است! و این در حالی است که ایران به تعهدات خود - نه تنها در برجام - که حتی به عنوان یک عضو «ان پی تی»، به اضافه پروتکل الحاقی عمل کرده است. ایران حتی امکان دسترسی به مکان های ادعایی فعالیت هسته ای خود و نمونه برداری را هم به آژانس داده است. به دیگر سخن، ایران همکاری های لازم با آژانس را داشته است. اما گزارش گروسی و عکس العمل آمریکا، اسرائیل و اروپا چنان زورگویانه و غیر منطقی است تا بتوانند عکس آن را ثابت کرده و بهانه تجاوز به ایران به مثابه کشور هفتم در منطقه را به دست آورند.

اساساً عملکرد سیاسی آژانس را می توان در دو نکته به وضوح مشاهده کرد. همه می دانند که «اکسیوس» (وبگاه خبری آمریکا) ابتدا ادعا کرد که تیم ترامپ گفته که ایران حق غنی سازی محدود اورانیوم، تا حد ۳.۶۷٪ در خاک ایران را خواهد داشت. اما پس از اعتراض نیروهای دست راستی طرفدار ترامپ، وی متعاقباً اعلام کرد که ایران حق غنی سازی در کشور خود را ندارد! حقیقتاً این ضد و نقیض گویی های آمریکا در روند جلسات مذاکرات اخیر حیرت انگیز است.

حیرت انگیزتر اینکه رویترز ۱۰ خرداد خبر داد که به یک گزارش محرمانه آژانس دست یافته است! گزارش مذکور که گویا مورد تأیید ۳۵ کشور عضو آژانس قرار گرفته است، راه را برای صدور قطعنامه علیه ایران، از سوی آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان باز می کند. آنها در واقع می خواهند از «مکانیسم ماشه» استفاده کرده و با متهم کردن ایران به «تخطی از تعهدات»، تحریم ها علیه ایران (فشار حداکثری) را افزایش دهند.

بی جهت نیست که آژانس امروز بعد از ۲۳ سال، ادعا می کند که «به نظر ما سایت های لوزران و مریوان بسته و حل و فصل نشده اند». در صورتیکه ۲۳ سال پیش بسته شده اند.

علاوه بر این، آنها تورقوزآباد و ورامین را هم بر آن افزوده اند. به فرض اینکه خطایی صورت پذیرفته باشد آنها در قرارداد جدید از این امکان برخوردار خواهند بود که به این چهار سایت نیز سرکشی کرده و تحت کنترل داشته باشند. از سوی دیگر ایران هم ۵۷ سال است که عضو «ان پی تی» است و هم ۲۲ سال است که پروتکل الحاقی را پذیرفته است. سؤال اینجاست که چرا آژانس اینگونه به مسائل برخورد می کند؟ آیا جز این است که اهداف سیاسی ضد انرژی صلح آمیز هسته ای ایران و اصولاً ضد ایران، در پشت پرده بازکردن پرونده هایی، که به ادعای خود آژانس ۲۳ سال است که بسته شده است پنهان می باشد؟ مضحک تر اینکه در نامه پیشنهادی اول بیان شد که «حق غنی سازی ایران» به رسمیت شناخته می شود. ولی بعداً ادعا می کنند که ایران نباید غنی سازی اورانیوم انجام دهد! و متعاقباً با طرح «کنسرسیوم» پرده از این تناقض گویی را برمی دارند. ناگفته نماند که اصلاح طلبان و غربگرایان از این بابت اظهار خوشحالی کردند. و شایع شده است که قرار است «کنسرسیوم» در یکی از جزایر سه گانه ایجاد شود! و به این ترتیب با یک تیر دو نشان خواهند زد و حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه را نیز زیر سوال خواهند برد. و یا اینکه «کنسرسیوم» حتی در ایالات متحده تشکیل خواهد شد! و افسار برنامه انرژی هسته ای ایران بطور کامل دست آنها خواهد افتاد.

اما در مورد یکی از معضلات مهم مربوط به مردم ایران، یعنی لغو تحریم ها، هیچگونه پیشنهادی ارائه نشده است، سهل است که امپریالیسم آمریکا قبل از برگزاری هر جلسه مذاکره با ایران، تحریم های جدیدی نیز اعمال کرده است! امپریالیست های آمریکا و اروپا خواهان رسیدن به توافق نیستند، اعمال جنایتکارانه تحریم های جدید علیه مردم ایران به وضوح آن را ثابت می کند.

مسئله دیگر گزارش سایت «اکسیوس» است که به ادعای گردانندگان آن جزء به جزء این گزارش از کاخ سفید، و معتبر است.

این گزارش ادعا می کند که «ایران می تواند در خاک خودش غنی سازی کند. ولی با درصد پائین و در یک زمان معین، ولی تحریم ها زمانی برداشته می شوند که ایران به تمام تعهدات خود عمل کند و ایالت متحده آمریکا آنرا تأیید کند».

اما ۴ ساعت بعد ترامپ در اثر فشار تندروها و صهیونیست های لابی اسرائیل و شخص نتانیاهو، اعلام کرد که در ایران غنی سازی انجام نخواهد گرفت! اما بسیاری از بندهای برجام یک در طرح پیشنهادی جدید مجدداً مطرح گشته است.

«اکسیوس» نیز در انتهای... ادامه در صفحه ۵

## حماس رهبر رهائی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

آیا برجام ۲ با ... دنباله از صفحه ۴

گزارش ذکر می کند که «طرح جدید تقریباً همان برجام قدیم است» اما یک مقام ارشد سابق اسرائیل به نام «آریل لوی» که معاون سیاست گذاری در انرژی اتمی بود می گوید: «دنبال قرارداد ایده آل، که ایران را کاملاً خلع سلاح کند نرود (منظور همان مدل لیبی مد نظر نتانیاوست)، بلکه یک قرارداد خوب ببندیم.» ولی او نمی گوید چگونه می توان اهداف زورگویانه آمریکا و اسرائیل را با خواست های ایران در یک کاسه ریخت؟ او فقط به به بیان این جمله که «می توان با دیپلماسی ماهرانه چارچوب هایی را برای یک توافق خوب متصور شد، حتی اگر خواست حداکثری همگان را برآورده نکند.» اکتفا می کند. و بعد اضافه می کند «چنین راه حلی ترجیح دارد به گزینه جنگ پیشگیرانه علیه ایران، و یا دستیابی ایران به سلاح هسته ای.» نیت واقعی او این است که اگر دنبال تحقق نظر و پیشنهاد نتانیاو، تندروهای آمریکا، نئونکان ها و ... باشید، عملاً ایران را به سوی تولید سلاح هسته ای سوق خواهید داد، پس باید «یک قرارداد خوب بست» تا اولاً ایران به سلاح هسته ای دست نیابد و ترامپ هم سرخوش از موفقیت باشد.

از سوی دیگر «آساف زوران» اسرائیلی، پژوهشگر در زمینه امنیت بین المللی و مدیریت برنامه اتمی مسائل دانشگاه هاروارد، که در ۲۵ سال گذشته مشاور دولت های رژیم صهیونیستی بوده است، معتقد است: «حمله پیشگیرانه به تاسیسات هسته ای ایران که ممکن است به حملات گسترده تر بیانجامد، می تواند قمار پرخطری باشد، چرا که مرز میان ترغیب تهران به خلع صنعت غنی سازی اورانیوم و تحریک او به سوی ساختن تسلیحات هسته ای، تست هسته ای و بازدارندگی هسته ای، بسیار باریک است. شرایط جدید و وخیمی که برای جمهوری اسلامی ایران پیش آمده، باعث می شود که این کشور به سمت رفتارهای پرریسک حرکت کند و یکی از آنها توسعه بازدارندگی هسته ایست. در نتیجه به قراردادی که منجر به از بین بردن تاسیسات هسته ای شود نخواهیم رسید.» اما نتانیاو و ائتلاف اولترا راست او گوششان به این سخنان بدهکار نیست.

بازگردیم به نقش مخرب و مزورانه گروسی!

اولاً به ادعای منابع ایرانی، در اسناد به سرقت رفته از اسرائیل فاش شده است که گروسی جاسوس اسرائیل است. بدون اینکه قصد قضاوت در صحت این ادعا داشته باشیم، عملکرد مزورانه گروسی که پیوسته در رابطه و به نفع اهداف اسرائیل بوده دوم اینکه تا چه حد گروسی برای رسیدن به مقام دبیرکل سازمان ملل -که قولش را به او داده اند و او نیز در مصاحبه ای در «فایننشال تایمز» به زبان آورده است- خوش رقصی می کند و چنین گزارشات اسرائیل و غرب پسندی را ارائه می دهد، به آینده موکول می کنیم. ولی واقعیت اینست که امپریالیسم غرب از آژانس بین المللی انرژی اتمی به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده و عملاً نقش فنی و کارشناسی آن را زیر سؤال برده و در حال حاضر از آن، به مدیریت گروسی، به طور عمدیه علیه ایران استفاده می کند. آژانس عملاً یک اهرم فشار به ایران محسوب می شود.

گروسی علیرغم انجام همه کنترل ها و همکاری های سازمان انرژی هسته ای ایران با آژانس، پیوسته بر این نظر است که: «من نگرانم و نمی توانم صلح آمیز بودن فعالیت هسته ای ایران را تأیید کنم!» اصولاً در اساننامه آژانس بین المللی بندی برای «نگرانی،

اعتماد و یا مظنون بودن» و غیره وجود ندارد، بلکه فقط بندهای فنی و حقوقی درج شده است. اگر ماموران آژانس هنگام کنترل به خلافی برخورد کنند، موظفند آن را گزارش کنند و نه اینکه با وارد کردن فاکتور سیاسی اظهار «نگرانی» و بی اعتمادی و «زن» و ... نمایند!

نکته دیگر اینکه مسئولان جمهوری اسلامی با پذیرفتن مذاکره با ۳ کشور انگلستان، فرانسه و آلمان در رابطه با صلح آمیز بودن انرژی هسته ای به پای خود شلیک کردند! زمانی که کشور ایران عضو «ان پی تی» است، و حتی قرارداد الحاقی را هم پذیرفته و در همکاری با آژانس راه های کنترل را باز گذارده است، دیگر چه نیازی است که زیر بار فشار ۳ کشور امپریالیستی که خود عضو «ان پی تی» هستند، پشت خم کند. پرسش اینجاست که آیا اصولاً ادامه مذاکره، فشارها و توطئه های عدیده امپریالیسم و صهیونیسم را علیه ایران کم می کند و یا نتیجه معکوس دارد؟ واقعیت اینست که ایران از نظر علمی و فنی در صنعت هسته ای پیشرفت داشته، ولی چون عضو «ان پی تی» بوده، تا آنجا که اطلاعات ما قد می دهد، هیچگاه از مقررات آن تخطی نکرده است و بازسان آژانس هم به خطایی در زمینه تولید سلاح هسته ای برخورد کرده اند، بلکه تنها اظهار «نگرانی» کرده اند! همان کاری که اکنون گروسی یکبار دیگر آن را تکرار می کند! چون تصمیم بر این است که از آژانس به مثابه ابزار سیاسی برای تحت فشار قرار دادن ایران استفاده کنند و در نهایت با بهانه قرار دادن خطر تولید سلاح هسته ای به کشور ما تجاوز نظامی کنند. در این رابطه چند نکته را هم پایه و اساس قرار داده اند.

۱- گروسی با وقاحت در گزارش خود آورده که وضعیت غنی سازی در ایران به سطح خطرناکی رسیده است. ولی نمی گوید چون ترامپ از برجام خارج شد و آن را ملغی کرد، ایران همان موقع اعلام کرد که طبق قانون «ان پی تی» از حق غنی سازی خود استفاده و تا ۶۰٪ غنی سازی خواهد کرد، و کرد. آنچه که طبق «ان پی تی» غیر قانونی است، ساخت سلاح هسته ای است که تاکنون به شهادت بازسان آژانس در این رابطه خطایی از سازمان انرژی هسته ای ایران سر زده است.

۲- گزارش گروسی درست در آستانه نشست «شورای حکام» آژانس منتشر می شود تا ایران را مجدداً زیر بار فشار تحریم ها و تهدیدهای بیشتر بیرند.

۳- قصد اتحادیه اروپا نیز فشار روی ایران است. آنها می گویند: اگر ایران همکاری نکند ما «مکانیسم ماشه» را فعال خواهیم کرد! دلپیشان هم گزارش گروسی است!

۴- رژیم صهیونیستی هم در این میان مدام تهدید می کند که تاسیسات اتمی ایران را بمباران خواهد کرد!

۵- ترامپ هم به عنوان سرکرده سلطه جویان غارتگر، ایران را تهدید می کند که یا فهرستی را که به شما داده ایم قبول می کنید یا حمله می کنیم!

۶- و بالاخره هنگامی که پی بردند جمهوری اسلامی ایران با فهرست ایشان نیز توافق ندارد، آنگاه پیشنهاد ایجاد کنسرسیوم تولید اورانیوم غنی شده و تعلیق «برخی تحریم ها» را از جیب مبارک بیرون آوردند.

ولی واقعیت اینست که اولاً در بهترین حالت تحریم هایی که به امضای رئیس جمهور رسیده اند لغو خواهند شد ولی تحریم هایی که به تصویب کنگره رسیده اند -که اکثر تحریم ها را در برمی گیرد- هرگز لغو نخواهند شد، همانطور که بعد از قرارداد برجام نیز لغو نشدند.

واقعیت دیگر است که آمانو دبیر کل سابق آژانس بین المللی اتمی، یکبار در ۲۰۱۱ و یکبار در ۲۰۱۴ بعد از بازرسی های طولانی در ایران تأیید کرد که ایران به دنبال سلاح هسته ای نیست. به همین دلیل بود که متعاقب آن در سال ۲۰۱۵ بعد از مذاکرات مفصل و طولانی، برجام به تصویب رسید. ولی نه تنها آمریکای اواما تحریم ها را لغو نکرد، بلکه آمریکای ترامپ بر آنها افزود! آیا این تجربه خسارت بار کافی نیست که ایران از افتادن مجدد در دام سلطه جویان غارتگر حذر کند؟ امپریالیسم و صهیونیسم زمانی دست از توطئه، تهدید و تحریک علیه ایران عزیز برخواهند داشت، که یا کشور ما را به زیر سلطه خود کشند و یا توان مقابله با آن را نداشته باشند! امروز رژیم صهیونیستی که خود به علت جنایت علیه بشریت مورد مواخذه قرار گرفته است برای ایران به کمک گروسی پرونده سازی می کند، تا فشار بین المللی را از روی خود بردارد. نه تنها گروسی به اتهامات ساختگی از سوی «کشور سوم» (اسرائیل) استناد می کند، بلکه اصلاح طلبان اسرائیل گرا و غربگرا در داخل و خارج کشور هم آب به آسیاب آنها می ریزند! اساساً هدف امپریالیست های اروپا و آمریکا این نیست که با ایران به توافق برسند. قصد آنها این است که یا مانند دوران پهلوی، بر ایران سلطه برانند و یا در صورت عدم موفقیت میهن ما را به سوریه، لیبی، عراق و یا ... تبدیل کنند. فراموش نکرده ایم زمانی را که که آقای البرادعی مدیر کل سابق آژانس ۵ خواست از ایران را مطرح کرد و ایران با آنها موافقت کرد ۵ امضاء نیز از ایشان گرفت. اما پرونده هسته ای ایران متعاقباً به سازمان ملل رفت. امروز هم تهدید بر ارجاع پرونده ایران به سازمان ملل همچون شمشیر داموکلس بالای سر ایران است. دعوی اصلی امپریالیست های غرب و صهیونیسم از ایران، علاوه بر امحای صنعت هسته ای و قدرت بازدارندگی کشور (موشک، پهپاد و ...)، جدا ساختن از جنوب جهان، به خصوص چین و روسیه است. یکی از اهداف مهم آمریکا، در پروسه خروج از بحران، سلطه بلامنازع بر خاورمیانه و ضربه زدن به چین است، لذا قصد دارد که یک شکاف عمیق میان ایران، روسیه و چین، آنهم برای همیشه ایجاد کند. به دیگر سخن، ایران را از حرکت به سوی «جهان چند قطبی» بازدارد و در عین حال با سلطه بر ایران، به عنوان کشوری که از نظر ژئوپلیتیکی در غرب آسیا اهمیت به سزایی دارد، علیه رقبایش استفاده کند. در عین حال در سازمان همکاری شانگهای، سازمان بریکس، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و پروژه بزرگ «جاده ابریشم» خلل وارد کند و شرایط را به نفع جهان تک قطبی خیالی خود تغییر دهد. درگیری ناتو با روسیه، تحریک و تهدید چین بر سر مسئله تایوان، جنگ تعرفه ها و ... جملگی در این راستا قابل فهمند. دعوی با ایران نیز بر سر تولید بمب هسته ای نیست، بلکه از بین بردن صنعت انرژی هسته ای ایران، تضعیف قدرت نظامی ایران، ضربه زدن نهایی به ظرفیت های منطقه ای ایران و بالاخره غارت بلامنازع منابع لایزال انرژی فسیلی ایران است. آنها در واقع مذاکره نمی کنند بلکه می گویند با خواست های ما را می پذیرید یا با تجاوز نظامی ما روبرو خواهید شد! این لب کلام آنهاست! فراموش نکنیم از ۷ کشوری که آنها قصد نابودیشان را داشتند، تنها کشور ما باقی ماند! قصد واقعی آنها تغییر ژئوپلیتیکی منطقه به نفع خود است. دلایل ضعف کشور ما که منجر به عدم مقاومت در مقابل توطئه های امپریالیسم و صهیونیسم می شوند را باید ... ادامه در صفحه ۶

**تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیستی امپریالیستی برای تخطئه مبارزه ملی مردم است**

آیا برجام ۲ با ... دنباله از صفحه ۵

در اجرای سیاست نئولیبرالی حاکم (چه اصلاح طلب چه اصولگرا)، دزدی، قاچاق، غارت، تورم، بیکاری، فقر و ... جستجو کرد. به همین دلیل است که کفگیر مقاومت جمهوری اسلامی ایران به ته دیگ خورده و فعلاً ناچار است که به سازش با امپریالیسم تن در دهد، با این توهم که از زیر ضربه تحریم ها و تهدیدهای بیشتر خلاص شود. در کشور ما چرخ تولید در بسیاری از زمینه ها با حرکت بازیاستاده و یا اگر تولید می شود - از تومیل تا پستانک بچه - عیب و ایراد فنی و نقص فراوان دارد، مدارس، دانشگاه ها، بیمارستان ها و ... خصوصی شده اند. پدیده خصوصی سازی همه عرصه های تولیدی و غیر تولیدی را در بر گرفته است. ماموران ادارات همه رشوه بگیر شده اند و روز به روز بر تعداد ناراضیان در کشور افزوده می گردد. راه برون رفت از بحران کنونی تنها از طریق رفع تبعیض ها، به رسمیت شناختن اتحادیه های مستقل کارگری، آزادی احزاب و بیان و مطبوعات، مبارزه و ممانعت از دزدی و قاچاق، سامان دادن عرصه تولید و ایجاد امکانات شغلی و رفاه و تأمین اجتماعی عمومی از یک سو و گرایش بدون وقفه به جنوب جهان و تحقق بخشیدن به سیاست چند قطبی و نفی جهان تک قطبی میسر است.

### مقاله فوق را ما قبل از حمله جنایتکارانه دست دراز شده امپریالیسم آمریکا به ایران نگاشته بودیم. این تجاوز صحت نظرات ما را ثابت کرد که:

- بالاخره «نگرانی» های گروسی جاسوس، به امپریالیسم و صهیونیسم بهانه لازم برای تجاوز به میهن ما را داد. و غرب «مدافع حقوق بشر و دموکراسی» هم عملکرد یاغی های صهیونیست که با توافق و کمک امپریالیسم آمریکا انجام شد را تحت این عنوان که «اسرائیل حق دفاع از خود را دارد» توجیه کرد.

- ایران باید از دام مذاکره حذر می کرد، چون آنها فقط وعده های پوچ سر خرمن داده و می دهند. - قصد آنها رسیدن به توافق نیست بلکه گرفتن بهانه برای توجیه تجاوز، تجزیه و سلطه بر ایران است. - هدف مذاکره آمریکا با ایران مصالحه نیست بلکه بدست آوردن بهانه برای توجیه تحریم ها و تهدیدها و بالاخره تجاوز نظامی، نه تنها به مراکز هسته ای که به مراکز نظامی و مناطق مسکونی کشور ما، به مثابه هفتمین کشور منطقه است.

- پس از این حمله گستاخانه، ترامپ برای اینکه هیچ جای شک و تردیدی باقی نگذارد، علاوه بر تمجید و تایید این جنایت، علناً اقرار کرد که بدون تسلیحات و تجهیزات آمریکا این حمله امکان نداشت. اوج وقاحت او آنجاست که کماکان، با تهدید، ایران را به ادامه مذاکره دعوت می کند!! و مضحک تر اینکه وزیر خارجه او، از ترس حمله ایران به پایگاه های آمریکا در منطقه ادعا می کند که «آمریکا دخالتی در حمله اسرائیل به ایران نداشته است!!» - آمریکا اگر دخالت نداشت چرا پنتاگون به کارکنان آمریکایی، نظامیان و خانواده های آن ها در خاورمیانه توصیه کرد که منطقه را ترک کنند.

- باید توجه داشت که حمله نظامی به کشور ما به خاطر «نگرانی» های گروسی در حین مذاکره با آمریکا بر سر مسئله هسته ای انجام گرفت.\*

ضرورت شفافیت کمونیستی ... دنباله از صفحه ۱۲

تصحیح کرد و تأثیرات زهر آگینش را در جنبش از میان برد. بورژواها هوادار «کمونیستهای» هستند که در گفتارشان روشنایی نیست، حرافان پرگوئی هستند که از نظراتشان کسی سر در نمی آورد. این «کمونیستها» بهترین دوستان بورژوازی هستند و بورژواها به آنها «کمونیستها» مدرن، دموکرات، با زمان پیش آمده، غیر دکماتیک و... خطاب می کنند و همه را فرا می خوانند به راه این «پامبران» گله وار سرازیر شوند.

ولی اگر کسی دویپلو حرف نزند و صراحت لهجه داشته باشد مانند کاردی است که به پهلوی بورژوازی فرو می کنی و نعره اش را در می آوری. ما در سخنانمان صراحت داریم برای اینکه حرفهای ما را مردم و کادرهای حزبی ما در هر جا که هستند بفهمند و بر اساس دستورالعمل های حزبی رفتار کنند و بدانند و بفهمند که به مردم چه بگویند. اگر حزب ما این کار را نکند اگر خلاف جهت آب که ناشی از تبلیغات گسترده و عمیق دشمن است شنا نکنیم شایسته نیستیم خود را مبارز راه آزادی طبقه کارگر بدانیم.

موضوع ما مردم اند. ما می خواهیم اعتماد مردم را جلب کنیم زیرا برای کسب قدرت سیاسی در درجه اول به نیروی طبقه کارگر و به پشتیبانی عمومی مردم که اکثریت را تشکیل می دهند نیاز داریم. ولی مردم را نمی شود با دویپلو گوئی و حقه بازی جلب کرد. به مردم باید خط مشی صحیح را ارائه داد که در عمل و تجربه شخصی به صحت نظریات شما پی برده حاضر باشند رهبری شما را بپذیرند. شفافیت و صراحت شرط چنین سیاستی است.

هستند سازمان هایی که برای اینکه مچشان را کسی نگیرد سخنانشان دیپلماتیک، استالانتشان ژورنالیستی و بدون تحلیل طبقاتی و بدون رهنمود به مردم است. آنها چاه را به مردم نشان نمی دهند و برای راه درست تبلیغ نمی کنند. آنها به هر درمی می زنند و از هر دری سخن می گویند. حرفهایشان بیشتر اظهار فضل است تا مقاله سیاسی و رهنمود سیاسی هدفمند. این سازمان ها دو پهلو و سه پهلو حرف می زنند. حرف دو پهلو برای اپورتونیست ها روشی برای فرار از مبارزه است و می تواند نگار ما را هر روز به زندگی در آورد. می شود به استناد به یک «پهلوی» حقانیت خویش را در زمان نزدیک نشان داد و با تکیه به پهلوی دیگر حقانیت خود را در زمان دور و نزدیک به نمایش گذارد. همیشه می شود با جملات متضاد و آشفته فکری

پرچم پیروزی را در عرصه بی عملی حمل کرد و بر صفحه کاغذ «فهرمان» شکست ناپذیر باقی بود. ولی در عرصه عمل مرهم اپورتونیسم اثری نمی بخشد. عرصه عمل دست اپورتونیست و دو پهلو گو را باز می کند، زیرا در عمل باید سرانجام برای یک پهلو تصمیم گرفت. نشستن در روی دو صندلی تا زمانی مقدور است که طرف ها صندلی های خویش را از زیر اپورتونیست ها نکشیده باشند. تضادها که تشدید شد هر کس باید روی صندلی خویش بنشیند و این جاست که دویپلوگوها باید جایگاه عملی خویش را پیدا کنند و برای نشستن در روی یکی از صندلی ها تصمیم بگیرند. سیاست های به نعل و به میخ زدن، نه قم خویه نه کاشون لعنت بهر دو تا شون عاقبت خوشی برای آنها ندارد. در عرصه عمل مردم باید بدانند که در حال حاضر چه کار باید بکنند، جنبش را نمی شود بر سر چهار راه سردرگمی و فقدان تصمیم و شفافیت نگاه داشت، باید راه نشان داد، جهت داد و این با دو پهلوگوئی که موجب سردرگمی است عملی نیست. دو پهلو گوئی همیشه

به نفع دشمن است و دشمن طبقاتی از این بیهودگوئی برای بسیج هواداران خویش در دوران صلح استفاده می کند. آنها به خاطر سرگیجه دویپلوگوها میدان تبلیغات را در دست دارند. دو پهلوگو می گویند: هم باید جنایتکاران اسرائیلی را محکوم کرد که کشور فلسطین را اشغال کرده اند و هم باید حماس را محکوم کرد که قربانی تجاوز است و از استقلال کشور و موجودیتش دفاع می کند. به مصداق «مش رضون دهشاهی از این دهشاهی ازون».

احزاب و سازمان های اپورتونیستی چپ ایران که بویی از مفهوم انقلابی کمونیسم نبرده اند در حمله اسرائیل به ایران می گویند هم باید حمله اسرائیل به ایران را محکوم کرد و هم ایران را چون هردو رژیم ارتجاعی اند! نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی ویا نه به دیکتاتوری دیکتاتوری" شعار آنهاست. این سازمان های بی هویت حمله آشکار رژیم صهیونیستی به ایران که نقض آشکار همه قوانین بین بین المللی است را محکوم نمی کنند زیرا می ترسند دانششان آلوده به دفاع از حق حاکمیت ملی وتمامی ارضی ایران شود!

این جریانات پارکاری ماشین جنگی امپریالیسم و صهیونیسم می گویند ما در امور مربوط به امپریالیستها و صهیونیستها و مردم لبنان و فلسطین، یمن ... دخالت نمی کنیم زیرا این مبارزات به ما مربوط نیست بنیادگراها و میلیتاریستهای آمریکائی(البته توضیح لازم است که غیر میلیتاریستهای آمریکائی متوجه باشند که مورد انتقاد نیستند-توفان) دعوی خانوادگی دارند که ربطی به ما «کمونیستها» ندارد. اپورتونیستها دو عرصه مبارزه دارند: عرصه ای که به کمونیستها ربط دارد و عرصه ای که ربطی به کمونیست ها ندارد حتی اگر همه جهان را نیز در آتش خود بسوزاند. این اپورتونیست ها از محاصره و تحریم ایران حمایت می کنند ولی جرات بیان صریح آنرا ندارند، این اپورتونیست ها مخالف حق غنی سازی اورانیوم برای ممالک جهان و از جمله ایران هستند ولی جرات اظهار نظر صریح را ندارند. این اپورتونیست ها موافق تجاوز امپریالیست ها و صهیونیست ها به ایران هستند و بارها اعتراف کرده اند که در چنین وضعیتی با ارتش موهومی سوم خویش در کنار ارتش دشمنان برای اشغال ایران قرار می گیرند و «جنگ را به انقلاب» تبدیل می کنند! نحوه موضع گیری خیانت ملی همه این سازمان ها پس از حمله نظامی اسرائیل به ایران دلیلی بر این مدعای ماست.

شما در میدان مبارزه طبقاتی گوشه ای را نمی بینید که از وجود این اپورتونیست ها پاک باشد. آنها از زیر بار بیان صریح نظریاتشان طفره می روند. آنها با زبان های متفاوت اما عملاً هوادار حق تعیین سرنوشت ملل بدست امپریالیست ها و صهیونیست ها هستند. آنها اساس استقلال ملی، میهنپرستی کمونیستی، مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و... را قبول ندارند. مشتت از آنها مالیخولیائی اند. مقالاتشان مبهم و چند منظوره است. می شود از آنها در هر مقاله ای استفاده کرد، کلی و بی محتوی است، مقالاتی که بخودی خود هیچوقت اشتباه نیست. ولی این مقالات راه گشا نیست. مروجین این نظریات حتی به هویت خویش نیز مشکوک اند و نمی خواهند که مردم هویت آنها را بفهمند. معلوم نیست برای چه زنده اند؟ چه هدفی را دنبال می کنند؟ آیا کار سیاسی برای آنها سرگرمی و مشغولیات است؟ برای این پرگوها، دو پهلو نویسه ها، برای همه آن کسانی که می ترسند موضعگیری کنند امپریالیست ها، ...

ادامه در صفحه ۷

## دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

**ضرورت شفافیت کمونیستی ... دنباله از صفحه ۶**

اسرائیلی‌ها، سلطنت طلبان، دست می‌زنند و دعایشان می‌کنند تا خدا حفظشان کند.

در مورد این «قهرمانان»، فقط می‌توان یک نکته گفت آنها خودشان نیز اعتقاد و اعتمادی ندارند، آنها بخودشان نیز دروغ می‌گویند. باید از کسیکه خواهان محکوم کردن صریح تجاوز اسرائیل به ایران نیست، از جنبش مقاومت فلسطین علیه متجاوزین صهیونیست به بهانه سازمان مقاومت حماس نمی‌کند، از نبرد جنبش یمن علیه صهیونیسم اسرائیل در دفاع از غزه حمایت نمی‌کند... عملاً مستعمره شدن این کشورها و جنبش‌ها را تأیید می‌کنند. این احزاب و سازمان‌ها که با پرچم ورشکسته ترسکیستی در لباس مبارزه با «دوقطب ارتجاع» به میدان آمده‌اند و متجاوز و قربانی را در یک کفه ترازو قرار می‌دهند طبیعتاً مورد نفرت مردم ایران و منطقه خواهند بود و هرگز روی شادمانی نخواهند دید.

حزب کارایران (توفان) برای تبلیغ گمراهی و سردرگمی نیامده است، ما برای رفع سرگردانی و ابهام، برای روشنی بخشی آمده ایم تا مردم را براه راست رهنمون شویم. بنظر ما کمونیست‌هایی موفق‌اند که به شفافیت وفادار باشند و وفاداری به شفافیت، اعتماد و اعتقاد به مردم، احترام به مردم، علاقه به مردم و اراده کسب قدرت سیاسی درفرایند یک نبرد ملی و طبقاتی است.

با تأیید خائنانه تجاوز اسرائیل به ایران و سرمست شدن از خیانت ملی نمی‌توان سوسیالیسم برقرارکرد، حاصل چنین سیاست ارتجاعی جز سلطه صهیونیسم و امپریالیسم، تجزیه ایران و شکلی از حکومت فاشیستی داعشی الجولانی درایران نیست. مخالفت اصولی ما با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نمی‌تواند موافقت با تجاوزات امپریالیستی صهیونیستی به ایران باشد.\*

**چرا جنگ از طرف ایران ... دنباله از صفحه ۱۲**

نیز مشخص می‌کند بر همین اساس بود که سوسیال دموکرات‌ها با توجه به تحول در مضمون دوران در همان سال ۱۹۱۲ در بیانیه «کنگره بال»، تمام تصادمات محتومی را که در پیش بود، بر زمینه «امپریالیسم سرمایه‌داری» ارزیابی نمودند و در همان بیانیه با وضوح کامل «جنبه اشغال‌گرانه، امپریالیستی، غارت‌گرانه و برده‌کشی» جنگ را هشدار دادند. آنها معتقد بودند جنگی که در پیش است، در واقع جنگ «نهنگان» است برای بلعیدن «میهن‌های دیگران. بدیهی است که چنین جنگی را نمی‌شد با هیچ بهانه‌ای در مورد «فلان با بهمان خلق» توجیه کرد.

جنگ امپریالیستی جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ صحت پیش‌بینی «لنین» را کاملاً به اثبات رسانید و حقانیت تئوری آنها را محرز ساخت و از سوی دیگر همان جنگ، در عمل، ارتداد و ورشکستگی کامل پیشوایان انترناسیونال دوم را کاملاً عیان ساخت، آنان یکسره تصمیمات «کنگره بال» را به فراموشی سپردند و به مشاطه‌گران بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. بلشویک‌ها معتقد بودند این جنگ ماهیتاً، چه از جانب روسیه، چه از جانب فرانسه، انگلیس، آلمان، اتریش و غیره، جنگی است امپریالیستی، چرا که رژیم‌های حاکم بر این کشورها دیگر کاملاً به رژیم‌های ارتجاعی و امپریالیستی بدل شده‌اند، چرا که سیاست حاکم بر جنگ سیاستی امپریالیستی است (جنگ نیز ادامه سیاست با وسایل دیگر است)، چرا که انگیزه‌های جنگ، انگیزه‌های امپریالیستی است و بالاخره این جنگ، جنگی کاملاً در

خدمت سرمایه مالی بین‌المللی، جنگی به منظور تجدید تقسیم غارت و استثمار مستعمرات - یعنی ادامه «سیاست» غارت و استثمار مستعمرات و ادامه «سیاست» دفاع از منافع سرمایه مالی و غیره، این جنگ در واقع به تعبیر «لنین» جنگی بود میان دو گروه «ستمگر و غارت‌گر و بر سر چگونگی تقسیم غنائم»، در واقع کلیه کشورهایی که از آنها نام بردیم، به قدری جنبه ارتجاعی به خود گرفته و به قدری برای سلطه بر جهان به تکاپو افتاده بودند، که هر جنگی از جانب آنان بدون شبهه می‌توانست جنگی ارتجاعی و غیرعادلانه باشد. و در چنین جنگ‌هایی بود که بلشویک‌ها می‌گفتند: سوسیال دموکرات‌ها باید خواستار شکست دولت «خود» باشند و چنانچه قیام به منظور جلوگیری از جنگ به موفقیت نینجامد، از این شکست برای قیام انقلابی استفاده نمایند. بنابر این تا آنجا که به ماهیت این رژیم‌ها مربوط می‌شود، تا آنجا که به سیاست حاکم بر جنگ مربوط می‌شود، و تا آنجا که به انگیزه‌های جنگ مربوط می‌شود، این جنگ (جنگ اول جهانی) جنگی بود امپریالیستی، که چنانچه سایر عوامل (عامل عینی یعنی اعتلای واقعی انقلابی و عامل ذهنی یعنی وجود حزب بزرگ و مورد اعتماد بلشویک) آماده می‌بود، سوسیال دموکرات‌ها بایستی بدون درنگ به جنگی داخلی برای سرنگونی بورژوازی «خود» دست می‌آوردند. در چنین جنگی بدون تردید «دفاع از میهن» مضمونی خائنانه دارد که او را با سوسیالیسم هیچگونه پیوندی نیست. در چنین جنگی از نظر بلشویک‌ها «دفاع از میهن» با سرنگونی بی‌چون و چرای حکومت «تزار» ملازمه دارد و در حکم «کمترین بلا» است. زیرا هیچ کمونیستی نمی‌تواند از غارت جهان، ادامه استعمار، تجاوز به کشور دیگری و نقض حقوق آنها، غارت مواد اولیه و ثروت‌های رو و زیرزمینی آنها، استثمار و به برده کشیدن ملت‌ها تحت نام «دفاع از میهن خودی» حمایت کند، مضمون چنین دفاعی سراپا خائنانه و ارتجاعی و امپریالیستی خواهد بود.

در روسیه، پس از سرنگونی تزارسم نیز در ماهیت امپریالیستی جنگ تغییری ایجاد نشد، چرا که جنگ را همچنان بورژوازی امپریالیستی اداره می‌کرد، زیرا منشویک‌ها و «اس‌ا»ها (سوسیالیست‌های انقلابی-توفان) به نمایندگی از جانب نمایندگان شوراها کارگران و دهقانان (که در آن زمان در دست آنها بود) حاکمیت را به بورژوازی تسلیم نمودند و خود در حد مباشرین بورژوازی و در راه «تکمیل» رفرمیستی و «راه دمسازشدن» با آن در عین تبعیت از آن «نقل از اثر «لنین»: «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد»-توفان) را در پیش گرفتند. پس سیاست حاکم بر جنگ - علی‌رغم شعارهای فریبنده صلح طلبی و غیره - همچنان سیاست امپریالیستی بود و بارزترین مظهر خصلت امپریالیستی جنگ از جانب روسیه، قراردادهای سری مربوط به تقسیم جهان و غارت کشورهای دیگر بود که تزار سابقاً با سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه منعقد کرده بود (نقل از اثر لنین: «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد»-توفان). حکومت ائتلافی، که منشویک‌ها و اس‌ا.ر.ها (سوسیال رولوسیونی‌رها-توفان) نیز در آن شرکت داشتند، همچنان به سیاست امپریالیستی جنگ ادامه داد، چرا که هنوز هم جنگ را بورژوازی امپریالیستی اداره می‌کرد. آنان با شعار صلح به میدان آمدند، اما همچنان با همان ارتش امپریالیستی کورنیلوفی به جنگ ادامه دادند و به بلشویک‌ها می‌تاختند که چرا «نظم» ارتش را مختل می‌کنند. ولی «لنین» و بلشویک‌ها معتقد بودند که با وجود

حکومت بورژوازی، صلح امکان‌ناپذیر است و پایان جنگ فقط می‌تواند از روی نقش حکومت‌های امپریالیستی عبور کند و از همین رو بود که آنها شعار «تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی» را مطرح ساختند. «لنین» می‌گفت که ماهیت جنگ امپریالیستی را نمی‌توان با «شعارهای» مذاکره‌شیرین کن تغییر داد، این ماهیت زمانی تغییر می‌کرد که «طبقه‌های» که جنگ امپریالیستی توسط وی انجام می‌شود و به وسیله میلیون‌ها رشته (چون طناب) اقتصادی به این جنگ وابسته است، عملاً سرنگون بشود و حکومت طبقه واقعا انقلابی، یعنی پرولتاریا جایگزین آن گردد... (نقل از اثر لنین: «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد»-توفان). بنابر این ملاحظه می‌کنیم که امپریالیستی بودن ماهیت، سیاست و انگیزه‌های حاکم بر جنگ، شرایط لازم برای طرح تبدیل آن به جنگ داخلی است - لیکن - شرایط کافی برای فعلیت این شعار، اعتلای واقعی انقلابی در سطوح توده‌های زحمتکش و در رأس آنها طبقه کارگر و بویژه زدودن تمامی توهمات آنان نسبت به حکومت بطور ملموس است. بدون تردید بدون چنین اعتلای انقلابی و بدون انقلاب ۱۹۰۵ خلق‌های روسیه، که بمثابة «تمرینی» عظیم بود، طرح شعار «جنگ داخلی» فقط می‌توانست یک خودکشی صرف باشد. اما این هنوز کافی نیست، بدون حزب پولادین بلشویک مسلح به اندیشه «لنین»، حزبی که نزدیک به دو دهه فعالیت علنی، غیرعلنی و نیمه‌علنی مسلحانه و غیرمسلحانه، پارلمانی و غیرپارلمانی را پشت سر نهاده و در نبرد با منشویسم و اپورتونیسم بین‌الملل اول آبدیده شده، بدون حزبی که هنوز در آستانه جنگ دارای ۴۰ هزار کادر کارکشته و آزموده است (تعداد آنها در دوران حکومت موقت به ۸۰ هزار و در آستانه قیام به ۲۴۰ هزار افزایش یافت-توفان)، بدون اتخاذ تاکتیک‌های دقیق و موشکافانه و غیره... دست‌یازیدن به جنگ داخلی جز آوارشی چیز دیگری نمی‌توانست باشد.

«کلاوتس» سردار بزرگ نظامی به درستی می‌گوید که «جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است». این سخن بدان معناست که در اثر رشد ناموزون سرمایه‌داری و برهم خوردن توازن قوا، در آستانه جنگ، نخست مبارزه بر سر کسب منافع بیش‌تر، در همه عرصه‌ها از طریق مبارزه دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به پیش می‌رود و کار به جایی می‌رسد، که تقسیم منافع بر اساس توازن قوای واقعی جدید نمی‌تواند صورت پذیرد و یکی از رقبای یا گروهی از آنها، به زیر بار دیده‌پوشی از سهمیه خویش به نفع طرف مقابل نمی‌رود و آنوقت اسلحه است که حرف آخر را می‌زند و نشان می‌دهد که کدام طرف به علت توانایی بیش‌تر و قدرتمندی، نقش سرکردگی و تقسیم سهام و غنائم را به عهده می‌گیرد. همه چیز سرانجام در میدان نبرد و در نتیجه زور آزمائی نظامی تعیین می‌گردد. جنگ‌های محلی نظامی و دو جنگ جهانی، حاکی از این واقعیت بوده‌اند. پس برای شناختن ماهیت جنگ‌ها باید منافع و سیاست‌های قبل از آنها شناخت. یعنی آن سیاست‌هایی که به علت کسب منافع منجر به جنگ شده است. بر اساس شناخت از این سیاست‌هاست که می‌توان ماهیت جنگ‌ها را تعیین کرد و به موضع‌گیری درست دست زد. «لنین» در کتاب «امپریالیسم - بالاترین مرحله سرمایه‌داری» می‌نویسد: «... در این رساله ثابت شده است جنگ ۱۹۱۴ ۱۹۱۸ از هر دو طرف، جنگی امپریالیستی ... ادامه در صفحه ۸»

**تشکیل اتحادیه مستقل کارگری حق مسلم همه کارگران ایران است!**

## بیانیه کمیته هماهنگی پلتفرم کمونیستی نروژ در محکومیت حمله نظامی اسرائیل به ایران

# Revolution!

رژیم صهیونیستی اسرائیل در شب ۱۳ ژوئن به حملات گسترده‌ای علیه اهداف نظامی و غیرنظامی در چندین شهر ایران دست زد. این اقدام هشدار است مبنی بر اینکه اسرائیل زمان را برای رویارویی نهایی با جمهوری اسلامی ایران، تنها قدرت منطقه‌ای باقی مانده که مانع برنامه‌های توسعه طلبانه «صهیونیستی» برای تشکیل «اسرائیل بزرگ» از فرات تا نیل شده است، مناسب می‌داند.

اسرائیل از طریق عوامل خود در القاعده و با همکاری ترکیه، یک رژیم دست‌نشانده تروریستی در سوریه ایجاد کرده است. با نسل‌کشی مردم فلسطین در غزه، اسرائیل همچنین در تلاش است تا جنبش مقاومت فلسطین را نابود کند. حزب‌الله لبنان تضعیف شده و ایران نیز پس از حملات و ترورهای اکتبر سال گذشته توسط اسرائیل، تحت فشار است. غرور کاذب رژیم صهیونیستی باعث شده تا این رژیم فرصت تاریخی خود را بدون توجه به خطر شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی ببیند. نتانیاهو همچنان انتظار دارد که آمریکا به عنوان ناجی وارد عمل شود.

آمریکا و رئیس‌جمهور ترامپ به وضوح چراغ سبز برای این حمله نشان داده‌اند، بهانه‌شان این است که ایران نباید به سلاح اتمی دست یابد. ایران از سوی دیگر تأکید دارد که برنامه هسته‌ای آن کاملاً صلح‌آمیز است و حتی رهبران آن فتوایی علیه سلاح‌های هسته‌ای صادر کرده‌اند. فارغ از درستی یا نادرستی این ادعا، واقعیت این است که اسرائیل تنها کشور دارای سلاح هسته‌ای در منطقه است. با این حال، «جامعه جهانی» تنها به ایران فشار می‌آورد، نه به اسرائیل.

### ناتو و نروگ همدست هستند

ترامپ در انتخابات وعده داد که آمریکا را درگیر جنگ‌های جدید نخواهد کرد. اما مانند دیگر وعده‌های انتخاباتی، این قول نیز ممکن است در لحظه‌ای که ایران پاسخ سختی به رژیم تل‌آویو دهد، نقض شود. آمریکا در سرنگونی موشک‌های ایران به اسرائیل کمک کرده است.

ناتو و نروگ در انتظار عمومی خود را بی‌طرف نشان می‌دهند، اما در واقعیت حامیان همدست اسرائیل هستند. این موضوع از این واقعیت آشکار است که هیچ کشوری در ناتو حملات تجاوزکارانه اسرائیل علیه ایران را محکوم نکرده است. برخی مانند جمهوری چک آشکارا از اسرائیل حمایت می‌کنند. منتقدان ادعایی اسرائیل، مانند نروگ، به صورت سیستماتیک از محکومیت مستقیم اسرائیل خودداری می‌کنند. به جای آن، یوناس گار استوره و اسپن بارت... ادامه در صفحه ۹

نتیجه گرفت هر دوی این ممالک جنگ طلب‌اند، جنگ افروزانند و هر دو از کاربرد اسلحه دفاع می‌کنند، نمی‌شود با استدلالات تبلیغاتی امپریالیست‌ها، با به دور انداختن عقل و منطق خود، هم سخن شد و در کر جمعی ارتجاع جهانی و تبلیغات انحصاری رسانه‌ای آنها شرکت کرد.

ایران برعکس تحلیل‌های عده‌ای «چپ‌نما و بی‌سواد سیاسی کشور امپریالیستی نیست، رژیم حاکم در ایران صرف‌نظر از ماهیت سرمایه دارانه، فاسد، مذهبی و ضد کارگری اش، تنها از موجودیت و استقلال سیاسی خود دفاع می‌کند. کمونیست‌ها باید تنها بر این اساس تاکتیک‌های انقلابی خویش را تعیین کنند. وضعیت ایران به شرایط روسیه در جنگ اول جهانی شباهتی ندارد، بلکه بیش‌تر به شرایط جنگ ضد ژاپنی در چین شبیه است، با این تفاوت که کمونیست‌های ایران نه ارتش سرخی دارند و نه شخصیتی مورد احترام مردم، به نام «مائو تسه دون» که به عنوان نیروی مستقل و قدرتمند در محاسبات سیاسی به کار آید و امکان مانور سیاسی، به اتکاء این نیروی نظامی و حمایت مردمی در چین و حمایت شوروی در عرصه جهانی دارا باشد. با کوربینی سیاسی کسی انقلابی نمی‌شود. تئوری جنگیدن با هر دو قطب ارتجاع و توسل به جنگ داخلی در ایران یک تئوری ضدانقلابی و غیرطبقاتی و ناقض ماهیت تجاوزکارانه و غارت‌گرانه امپریالیسم است که از جانب دار و دسته‌های «منصور حکمت» در ایران برای اسارت خلق ما ساخته و پرداخته شده است. متأسفانه در میان نیروهای اپوزیسیون ایران بخش‌های صمیمی نیز وجود دارند که به گنه این مسایل واقف نیستند و به نتیجه عملی نهائی این تئوری‌های ارتجاعی و شبه انقلابی فکر نکرده‌اند. آنها در راهی گام گذارده‌اند که «منصور حکمت» نشان داده است. هدف وی حذف لنینیسم و تظهير امپریالیسم بود. برای وی تنها میلیتاریسم آمریکا وجود داشت که می‌شد بر ضد آن مبارزه کرد. وی مخالف ایجاد یک جنبش وسیع ضدامپریالیستی بود. جنبش ضد میلیتاریستی باید جایگزین مبارزه ضدامپریالیستی می‌شد. وی تمام مبارزه اجتماعی را از مضمون طبقاتی آن جدا کرد و به خورد جنبش کمونیستی ایران داد. این مجموعه هنوز از تئوری‌های «منصور حکمت» تغذیه می‌کند و بیمار است.

این عده چه بخواهند و چه ناآگاه باشند، در کنار امپریالیسم قرار دارند. آنها خودشان را پشت نقاب مبارزه علیه جنایات جمهوری اسلامی پنهان کرده‌اند و کسانی را که بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم برای آزادی ایران پیکار می‌کنند، مدافعان جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند تا همدستی خویش را با همه سازمان‌های ساخته و پرداخته امپریالیستی، که در زیر عناوین پرطمطراق «حقوق بشر» و «حقوق قومیت‌ها»، «ادیان اقلیت» و یا سازمان‌های مشکوک «توسعه دموکراسی» و... پنهان کرده‌اند، بیوشانند. برای آزادی مردم ایران و نابودی استثمار آنها یک راه وجود دارد و آنهم پیوند مبارزه دموکراتیک با مبارزه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی است. مبارزه در راه سرنگونی رژیم سرمایه‌داری برای سوسیالیسم صورت می‌گیرد و نه فقط برای تغییر رژیم. این مبارزه تنها با دست مردم ایران اکثریت کارگران و زحمتکشان و تحت رهبری حزب واحد لنینی طبقه کارگر عملی و انقلابی است و این امر از مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم می‌گذرد.\*

### چرا جنگ از طرف ایران ... دنباله از صفحه ۷

(یعنی غاصبانه، غارت‌گرانه، راهزنانه) یا جنگی بود که به خاطر تقسیم جهان، تقسیم و تجدید تقسیم مستعمرات و «مناطق نفوذ» سرمایه مالی و غیره برپا شد. زیرا بدیهی است اثبات چگونگی جنبه حقیقی اجتماعی یا به عبارت صحیح‌تر جنبه حقیقی طبقاتی جنگ را باید در تجزیه و تحلیل موقعیت عینی طبقات فرمانروای کلیه کشورهای محارب جستجو نمود، نه در تاریخ دیپلماسی جنگ. برای مجسم ساختن این موقعیت عینی نباید مثال‌ها و اطلاعات جداگانه را در نظر گرفت (با این پیچیدگی فوق‌العاده پدیده‌های زندگی اجتماعی همیشه می‌توان مثال‌ها و اطلاعات گوناگونی به میزان فراوان برای تأیید هر نوع حکمی پیدا کرد)، بلکه حتماً باید مجموعه‌هایی از مدارک مربوط به مبانی زندگی اقتصادی کلیه کشورهای محارب و کلیه جهان را مورد بررسی قرار داد. (نقل از پیشگفتار ترجمه فرانسوی و آلمانی (این پیشگفتار برای نخستین بار تحت عنوان «امپریالیسم و سرمایه‌دار» در «اترناسیونال کمونیستی»، شماره ۱۸، اکتبر ۱۹۲۱ منتشر گردید (ص ۶)).

جنگ‌های امپریالیستی، جنگ‌هایی با ماهیت غارت‌گرانه برای رقیب کشورها و به بردگی کشیدن ملت‌ها هستند. جنگ‌های تجاوزکارانه استعماری، که قبل از انقلاب اکتبر وجود داشتند، ماهیتاً با جنگ‌های امپریالیستی میان امپریالیست‌ها فرقی نمی‌کردند. ماهیت جنگ را باید از روی اهداف جنگ تعیین کرد و نه بر اساس تخیلات و جهت باد و نوع شعارها و ادعاهائی که می‌کنند.

امروز با توجه به حمله تروریستی و تجاوزکارانه اسرائیل به ایران می‌شود به صورت غیرعلمی، با هوچی‌بازی در مورد تعیین ماهیت جنگ، به ایدئولوژی رژیم ولایت فقیه و تعیین ماهیت «امپریالیستی» گفته فلان آیت‌الله و یا به واکنش قابل فهم فلان نظامی و یا مقام مسئول ایران متوسل شد و بر گفتار آنها تعبیرات مغرضانه و یا سفیهانه خود را الصاق کرد، ولی از این گفتار بی‌پایه، ماهیت جنگ استنتاج نمی‌شود. اگر «دونالد ترامپ» مدافع سرمایه مالی، با سخنان تهدیدآمیز و محاصره و تحریم اقتصادی غیر قانونی‌اش بیان کند، که جلوی فروش نفت ایران را می‌گیرد و دستور کار نظامی بر ضد ایران را در کشوی میز کارش می‌گذارد و هواپیمای بی‌سرنشین به ایران می‌فرستد و به صورت بی‌شرمانه و غیرقانونی به حریم فضائی ایران تجاوز کند، یا آمریکا ترور ده‌ها فرمانده هان نظامی و ترورهای دانشمندان هسته‌ای ایران را که توسط دست پنهان «موساد» با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا صورت گرفته‌اند، تأیید کرده است، نشان داد به دنبال چیست و چه سودایی در سر دارد، آنوقت باید این تهدیدات و انگیزه‌های غارت‌گرانه امپریالیستی آمریکا را جدی گرفت و آنها را غیرعادلانه و ناموجه تعبیر کرد؛ ولی اگر یک نظامی ایران یا رهبر جمهوری اسلامی در مقابل این تهدیدات و اعزام ناوگان عظیم نظامی امپریالیست آمریکا، فرانسه و انگلیس به خلیج فارس و نه به خلیج مکزیک، که واقعیت هستند و نه ادعا و تخیل، واکنش نشان داد و اظهار داشت در مقابل اقدامات مداخله‌جویانه شما، ما نیز تنگه هرمز را می‌بندیم، از این واکنش منطقی و قابل فهم نمی‌شود، اگر منطقی در کار باشد، به جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی ایران رسید. با این منطق مسخره و موزیانه اگر دولتی اعلام کرد ما به کشور مفروض حمله نظامی می‌کنیم و کشور مفروض نیز اعلام کرد ما هم از خودمان مسلحانه دفاع خواهیم کرد، نمی‌شود

نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش، پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین

بیانیه کمیته هماهنگی پلتفرم... دنباله از صفحه ۸

ایده «تشدید درگیری» را محکوم می‌کنند، گویی مسئولیت به‌طور مساوی تقسیم شده است. در حالی که جریان تسلیحات و سرمایه‌گذاری در رژیم اشغالگر همچنان ادامه دارد.

جهان نمی‌تواند با رژیم اسرائیل زندگی کند اسرائیل و نتانیاهو از تشدید درگیری سود می‌برند، مگر اینکه ایران قدرت بیشتری از آنچه تصور می‌شود نشان دهد. اسرائیل و آمریکا خواهان تغییر رژیم در تهران هستند و همزمان می‌خواهند توجه جهانی را از کشتار جمعی در غزه منحرف کنند. اخراج فلسطینیان احتمالاً در سایه جنگ بزرگ‌تر علیه ایران تشدید خواهد شد.

این مرحله جدید از تجاوز صهیونیستی نشان می‌دهد که جهان نمی‌تواند با رژیم اسرائیل زندگی کند، یک ساختار نژادپرست و نظامی‌گرا که همه اطرافیان خود را تهدید می‌کند. روزه‌روز یهودیان بیشتری در سراسر جهان از این رژیم صهیونیستی فاصله گرفته و آن را به‌خاطر جنایت‌هایش علیه بشریت به نام یهودیت محکوم می‌کنند.

این حمله همچنین به‌طور غیرمستقیم به روسیه فشار وارد می‌کند. روسیه و ایران اخیراً یک مشارکت استراتژیک را آغاز کرده‌اند که شامل همکاری نظامی نزدیک‌تر نیز می‌شود. مسکو اعلام کرده که می‌خواهد در این درگیری میانجی‌گری کند، اما ممکن است دیر شده باشد. از سوی دیگر، اسرائیل و اوکراین یک همکاری «فناورانه» را آغاز کرده‌اند که شامل تأمین سلاح به رژیم کی‌یف نیز می‌شود. وضعیت بحرانی و پیچیده است. این آمریکا است که تصمیم می‌گیرد آیا جنگ به تمام خاورمیانه و دیگر نقاط جهان گسترش می‌یابد یا خیر. در این صورت، رژیم صهیونیستی، امپریالیسم آمریکا و حامیان‌شان به شدت از آتشی که خود برافروخته‌اند، آسیب خواهند دید.

**ما تجاوز صهیونیستی را محکوم و از حق مسلم ایران برای دفاع از خود حمایت می‌کنیم!**

**مردم خاورمیانه باید علیه رژیم خون‌آشام اشغالگر اسرائیل قیام کنند.**

**فلسطین آزاد!**

۱۴ ژوئن ۲۰۲۵

کمیته هماهنگی پلتفرم کمونیستی - نروژ

#منتشر در انقلاب، مجله مارکسبستی لنینیستی نروژ

#ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)\*

## دولت جدید امپریالیسم آلمان و نسل‌کشی در غزه

در غزه نه آب آشامیدنی، نه غذا، نه دارو، نه محصولات بهداشتی، نه برق، نه سوخت یافت می‌شود. ارتش اسرائیل کماکان به بمباران غزه، کشتار، ویرانی و آواره ساختن مردم ادامه می‌دهد. اوضاع انسانی در این دیار فاجعه‌بار است.

اما در حالی که فلسطینی‌ها در غزه از کشتار و گرسنگی رنج می‌برند، سیاستمداران آلمانی شصتین سالگرد روابط دیپلماتیک با اسرائیل را جشن گرفتند. «یوهان وادفول»، وزیر امور خارجه (از حزب دموکرات مسیحی) و «فرانک والتر اشتاین‌مایر»، رئیس‌جمهور آلمان فدرال (از حزب سوسیال دموکرات)، در روزهای گذشته با جنایتکاران جنگی و در راسش نخست‌وزیر این کشور دیدار کردند.

همبستگی نمایشی با دولت اسرائیل، بیانگر سیاست خاورمیانه‌ای آلمان است. گرچه آنها همانند سایر دول امپریالیستی غرب گاه و بیگاه در شیپور تبلیغاتی خود از دفاع از دموکراسی و حقوق بشر دم می‌زنند، اما اکنون با پشتیبانی از دولتی که رؤسای حکومت و ارتشش از طرف دادگاه بین‌المللی، به درستی به نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت محکوم شده‌اند، پرده از تزویر و ریای خود برداشته‌اند. آنها با کمک‌های مادی، معنوی و تسلیحاتی به رژیم جنایتکار اسرائیل، نه تنها کاملاً از حقوق بشر و قوانین بین‌المللی فاصله نوری گرفته‌اند، بلکه خود را شریک جرم نیز ساخته‌اند.

اظهارات فریدریش مرتس، صدراعظم این کشور، که در فوریه ۲۰۲۵ با وجود حکم بازداشت صادر شده توسط دیوان بین‌المللی کیفری (ICC)، اعلام کرد که: «راه‌ها و ابزارهایی را برای سفر نتانیاهو به آلمان پیدا خواهیم کرد»، را نیز باید از این منظر نگریست. این سیاست در واقع روند فاصله گرفتن و حتی زیر پا گذاشتن هرچه بیشتر قوانین بین‌المللی را آشکار می‌سازد.

در صفحه ۱۲۷ توافقنامه ائتلاف دولت جدید آلمان، گرچه با صراحت از «به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل» سخن به میان می‌آید ولی عملاً حقی برای موجودیت دولت فلسطین قائل نمی‌شود. فرمول «به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل» در آلمان تقریباً مقدس است، اما واقعیت این است که از نظر قوانین بین‌المللی نادرست است. دولت آلمان با وقاحت حق موجودیت را تنها به دولت صهیونیستی اشغالگر می‌دهد.

گو اینکه با پشتیبانی بدون قید و شرط دول امپریالیستی غرب، اسرائیل به عنوان یک کشور عضو سازمان ملل، از تمام حقوق و مسئولیت‌های یک کشور مستقل برخوردار است، اما در واقع این کشور نه تنها جعلی است بلکه عملاً در پی نابودی فلسطینیان است. آنچه در توافق ائتلافی دولت آلمان غایب است، به رسمیت شناختن حقوق پایمال شده فلسطینیان از طرف دولت جعلی صهیونیستی اسرائیل است. آیا فلسطینیان مانند اسرائیلی‌ها، حق مسلم زندگی، امنیت، عدالت و کرامت انسانی را ندارند؟

توافقنامه ائتلاف مذکور گرچه حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را شدیداً محکوم می‌کند، اما به جنایات متعدد اسرائیل و نقض قوانین بین‌المللی از جانب این جنایتکار کوچکترین اشاره‌ای ندارد. به همین ترتیب، هیچ اشاره‌ای هم به تصمیم ژانویه ۲۰۲۴ دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) مبنی بر وجود نسل‌کشی در غزه - که در نتیجه آن دیوان بین‌المللی در ژانویه، مارس و مه دستور اقدامات پیشگیرانه برای محافظت از مردم فلسطین را صادر کرد - نمی‌کند.

نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در ژوئیه ۲۰۲۴ نیز در هیچ کجای توافقنامه ائتلاف یافت نمی‌شود. در صورتیکه این دیوان کل اشغال فلسطین را غیرقانونی می‌داند. دیوان بین‌المللی دادگستری در عین حال به این نتیجه رسید که اسرائیل حق فلسطینیان برای تعیین سرنوشت خود و ممنوعیت بین‌المللی آپارتاید را نقض می‌کند. جای تعجب نیست که این موضوع در توافق ائتلاف ذکر نشده است زیرا که دولت صهیونیستی اشغالگر اسرائیل پایگاه امپریالیسم غرب و در راسش آمریکا در منطقه به شمار می‌آید.

دولت آلمان از به رسمیت شناختن این حقایق طفره می‌رود زیرا با این روایت کاذب که: «اسرائیل تنها دموکراسی در خاور میانه است» و عمیقاً در گفتمان سیاستمداران آلمانی ریشه دارد، ۱۸۰ درجه در تغایر است.

در عوض، اقدامات ضد بشری اسرائیل تحت عنوان «دفاع مشروع از خود» یا «برای تضمین امنیت خود» توجیه می‌شود! حتی ۱۸ ماه پس از شروع جنگ، موافقتنامه ائتلاف بدون هیچ تردیدی کماکان روایت رسمی اسرائیل را تکرار می‌کند! این روایت حتی از نظر قوانین بین‌المللی کاملاً نادرست است. غزه یک کشور مستقل نیست، بلکه بخشی از سرزمینی است که به زور و طور غیرقانونی توسط ارتش کودک‌کش اسرائیل اشغال شده است، همانطور که در رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در ژوئیه ۲۰۲۴ نیز تأیید شده است.

شواهد و حجم جنایات جنگی سیستماتیک دولت اسرائیل، بویژه در ۱۸ ماه گذشته در غزه معروف خواص و عام است. این موارد شامل: بمباران مداوم غیرنظامیان، حتی در مناطق امن تعیین‌شده، خشونت بی‌رحمانه، آزار و اذیت و حتی کشتار روزنامه‌نگاران، کارکنان بهداشتی و یاری‌رسانان سازمان ملل (آنروا)، استفاده عمدی از گرسنگی به عنوان سلاح جنگی و نابودی سیستماتیک سیستم بهداشتی، زمین‌های کشاورزی و زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله خانه‌ها، مدارس، مساجد و کلیساها، تصفیه‌خانه‌های آب، شبکه‌های برق و جاده‌ها می‌شود.

علاوه بر همه این‌ها، گزارش‌های مربوط به استفاده از سلاح‌های ممنوعه بین‌المللی مانند فسفر سفید در مناطق پرجمعیت، تصویر یک کمپین هدفمند برای نابودی مردم عمدتاً بی‌دفاع را تکمیل می‌کند.

دولت جدید آلمان با عدم اشاره به جنایات اسرائیل علیه قوانین بین‌المللی و... ادامه در صفحه ۱۰



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۷ فردا

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

**ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند**

دولت جدید امپریالیسم ... دنباله از صفحه ۹

محکوم نکردن آن، عملاً و عمداً از وظیفه خود برای انجام اقدامات مشخص شانه خالی می‌کند.

تحریم جامع تسلیحاتی، تعلیق همکاری نظامی، تحریم‌های اقتصادی (از جمله ممنوعیت واردات محصولات از شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل)، ارزیابی مجدد روابط دیپلماتیک و دانشگاهی و حمایت از تحقیقات بین‌المللی و... اقداماتی هستند که گرچه تا کنون در مورد «کشورهای مغضوب» امپریالیسم نظیر کوبا، کره و ونزوئلا، عراق، لیبی، ایران، روسیه و... بکار گرفته شده و کماکان می‌شوند، اما هیچکدام آنها، علیه رژیم نسل کش اسرائیل، علیرغم محکومیتش از طرف دادگاه بین‌المللی اعمال نشده است. با توجه به این پیشینه رفتار امپریالیسم، این گفته رئیس جمهور آلمان که «وضعیت انسانی در نوار غزه باید اساساً بهبود یابد» نه تنها برخوردی انتقادی به اسرائیل و دفاع از مردم غزه نیست، نه تنها یک عبارت پوچ و توخالی است بلکه عملاً دفاع از نسل کشی رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز محسوب می‌شود.

این یاهو گویی‌های بی پشتوانه را که اسرائیل برایش ترحم خورد نمی‌کند، پیش از این در دولت قبلی آلمان از وزیر امور خارجه بی مقدار وقت، «آنانا بائربوک» (سبزها) که بدون هیچ پیامد مشخصی بود، شنیده بودیم!

تهدیدهای مداوم نسل کشی بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی حاکی از آن بود و هست که این کشور به خزعبات «بائربوک» و رئیس جمهور آلمان ابداً واقعی نمی‌نهند. سخنان آنها با پرتاب هزاران تن بمب، محاصره غذایی و آواره سازی سیستماتیک از غزه را به دنبال خود داشت!

آلمان با عدم انجام اقدامات متناسب و مؤثر، نه تنها از نظر اخلاقی، بلکه از نظر قانونی نیز مقصر شناخته می‌شود. آلمان به عنوان یکی از کشورهای عضو «کنوانسیون نسل کشی سازمان ملل» و اساسنامه رم، موظف است از جنایات علیه قوانین بین‌المللی جلوگیری و آنها را متوقف کند.

حتی درخواست برای یک راه حل دو دولتی از طریق مذاکره نیز در توافق ائتلاف دولت جدید آلمان محلی از اعراب ندارد. در صورتیکه نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در ژوئیه ۲۰۱۴ به وضوح بیان می‌کند که اسرائیل از نظر قانونی موظف است فوراً به اشغال پایان دهد و به تشکیل دولت فلسطین تن در دهد.

به دیگر سخن، صرف نظر از هرگونه مذاکره‌ای، آلمان موظف به جلوگیری و توقف جنایات نسل کشی خواهد بود.

مجمع عمومی سازمان ملل حتی یک مهلت یک ساله برای این کار تعیین کرد.

اما در حال حاضر، دولت اشغالگر و آپارتاید اسرائیل آشکاراً طرح‌های الحاق غزه و کرانه باختری و همچنین بخش‌هایی از لبنان و سوریه را دنبال می‌کند.

واقعیت این است که راه حل «دو دولت» مدت‌هاست که شکست خورده است، هرچند که دول اروپایی از جمله آلمان به ظاهر از سیاست شهرک سازی و خشونت شهرک‌نشینان اسرائیل و آوارگی فزاینده فلسطینیان انتقاد کنند. اما در نهایت آنها را تحمل کرده و در نتیجه ترویج می‌دهند.

از سوی دیگر تصویب کمک مالی بیشتر به اسرائیل از طرف دولت جدید ائتلافی آلمان، در واقع حمایت عملی

این کشور از نسل کشی اسرائیل را به نمایش می‌گذارد.

حتی آنرا «UNRWA» آژانس امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک» نیز از گزند وحشیانه ارتش اسرائیل مصون نمانده است. ارتش اسرائیل طی ارتکاب ۱۸ ماه جنایت در غزه، بیش از ۲۰۰ نفر از اعضای این آژانس امداد رسانی را، به جرم «جاسوسی» (!) هدف گلوله‌های مرگبار خود قرار داده است، که مورد حمایت غرب، به خصوص امپریالیست‌های آمریکا و آلمان نیز قرار گرفته است. مشروعیت و ضرورت آنرا چیز جدیدی نیست، اما اسرائیل در راستای هدف نابودی خلق فلسطین از ماه اکتبر با تلاشی عمدی برای خرابکاری در کار آن در غزه و غرب آفریقا دست بکار شده است. در پایان ژانویه، با مصوبه پارلمان اسرائیل، آژانس امداد سازمان ملل متحد (UNRWA) از فعالیت در خاک اسرائیل، از جمله شرق لبنان اشغالی، و حفظ ارتباط با مقامات اسرائیلی محروم شد.

این سیاست را باید در چارچوب نسل کشی جاری ارتش اسرائیل در غزه دید، زیرا عدم امکان فعالیت آنرا به نابودی سیستماتیک معیشت فلسطینیان منجر خواهد شد، و شده است.

### آلمان در کنار ترامپ

اگر آلمان، که اکنون بزرگترین حامی مالی آنرا است، پس از خروج آمریکا، حمایت خود را کاهش دهد یا حتی قطع کند، این امر عواقب فاجعه‌باری خواهد داشت.

بحران انسانی در فلسطین و همچنین در اردن، سوریه و لبنان به شدت افزایش خواهد یافت. با اتخاذ چنین سیاستی، آلمان به جای پیوستن به کشورهایی مانند نروژ، ایرلند یا اسپانیا که همچنان از سازمان ملل و سازمان‌های زیرمجموعه آن حمایت می‌کنند، به مواضع دولت ترامپ نزدیک‌تر خواهد شد.

آلمان نه تنها به طور غیرمستقیم، بلکه به طور فعال از سیاست نسل کشی حمایت می‌کند. بدون تردید از همان ابتدا، حمله نظامی اسرائیل به غزه با «هدف بازگرداندن گروگان‌ها یا حفاظت از مردم خود» نبود، بلکه با هدف نابودی سیستماتیک تمام وسایل امرار معاش در غزه، نابودی و آوارگی قومی جمعیت فلسطین - و در نهایت الحاق و اشغال غزه و کرانه باختری - صورت گرفت. مقامات دولت اسرائیل بارها این نیت را علناً ابراز کرده‌اند. آنچه امروز شاهد آن هستیم، تشدید سیاستی است که دهه‌هاست - با حمایت آلمان - دنبال می‌شود.

دولت‌های قبلی و فعلی آلمان از روایتی غیرانسانی حمایت می‌کنند که آپارتاید را به کمک استدلال کنایی «حق موجودیت اسرائیل» مشروعیت می‌بخشد، آن را به عنوان سیاست امنیتی می‌فروشد و جنایات علیه قوانین بین‌المللی را به عنوان «دفاع از خود» تفسیر مجدد می‌کند. ۱۵ مه، روز یادبود «نکبت» (۱۹۴۷-۱۹۴۹) که منجر به کشتار، فرار و آوارگی فلسطینیان از سرزمین مادری شان و مستعمره شدن فلسطین گردید، می‌بایست هشدار برای آلمان - که خود مهد فاشیسم هیتلری بوده است - به شمار آید تا سرانجام با واقعیت تاریخی روبرو شود و نکبت را به عنوان یک فرآیند مداوم، به عنوان یک نسل کشی مداوم درک کند و مانند برخی دیگر از کشورهای اروپایی، با آن به مخالفت برخیزد.

از بعد از پایان جنگ دوم جهانی، در آلمان اصطلاح «دیگر هرگز» تا به امروز به عنوان یک شعار پایه‌ای علیه فاشیسم بر سر زبان‌هاست، ولی تو گویی این شعار هرگز به گوش

سیاستمداران دولت امپریالیستی این کشور نخورده است! هر کسی که عبارت «دیگر هرگز» را جدی بگیرد، باید به کنشگری بین‌المللی متعهد باشد.

امروز برخی از کارشناسان سازمان ملل متحد، با تعهد به حقوق بشر و انسانیت، خواستار اقدام فوری، از جمله تحریم‌های همه‌جانبه علیه دولت اسرائیل شده‌اند. خواستی که امروز در سراسر جهان در تظاهرات‌های عظیم و ملیونی علیه نسل کشی اسرائیل به گوش می‌رسد. در غیر این صورت، همه ما شاهد نابودی جمعیت فلسطینی در غزه و کرانه باختری به دست صهیونفاشیست‌ها خواهیم بود\*.

## صدور قطعنامه زور گویانه و ضدایرانی در شورای حکام، در زیر سایه تهدیدات نظامی امپریالیستی صهیونیستی

**یکم:** سرانجام، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، در صبح پنجشنبه ۲۲ خرداد ماه قطعنامه‌ای پیشنهادی ضد ایرانی در شورای حکام با ۱۹ رأی موافق و سه رأی مخالف و ۱۱ رأی ممتنع به تصویب رسید. آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، اسپانیا، آرژانتین، استرالیا، بلژیک، اکوادور، اوکراین، کانادا، گرجستان، ژاپن، کره جنوبی، مراکش، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند و کلمبیا به این قطعنامه رأی مثبت دادند. کشورهای روسیه، چین و بورکینافاسو مخالف این قطعنامه رأی دادند و ۱۱ کشور آفریقای جنوبی، هند، پاکستان، مصر، اندونزی، برزیل، غنا، تایلند، الجزایر، ارمنستان و بنگلادش رأی ممتنع به قطعنامه ضد ایرانی آمریکا و ۳ کشور اروپایی دادند. پاراگوئه و ونزوئلا در این جلسه از حق رأی برخوردار نبودند. این قطعنامه در پی فشارهایی بود که اکثریت اعضای غربی شورای حکام بر رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وارد می‌کردند تا در این زمینه اقدام کند. رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز که به دلیل تعاملات نزدیک سیاسی با غرب و جانبداری موزیانه شخصی‌اش، در هفته‌های اخیر تحرکات قابل توجهی نشان داده بود و در این مسیر بسیار فعال ظاهر شد.

پیش از نهایی شدن تلاش‌ها برای تصویب این قطعنامه، گروسی در مصاحبه‌های خود تأکید می‌کرد که حل مسئله هسته‌ای ایران راهی جز دیپلماسی ندارد و سعی داشت در مذاکرات میان ایران و آمریکا نقشی مؤثر ایفا کند. اما به یک‌باره، لحن اظهارنظرهای او تغییر یافت؛ او درباره خطرات برنامه هسته‌ای ایران، میزان اورانیوم غنی‌شده، مسائل پادمانی و حتی تعداد بمب‌های احتمالی که ایران می‌تواند تولید کند، صحبت کرد و به تحریک افکار عمومی علیه ایران پرداخت. رئیس آژانس که باید بر مسائل فنی تمرکز داشته باشد و به دنبال کاهش تنش‌ها باشد، چنان مواضعی اتخاذ کرد که حتی برخی از نمایندگان کشورهای عضو، به سیاسی‌کاری آژانس اذعان کردند. گروسی نشان داد او در این نزاع بی‌طرف نیست و عملاً جانب آمریکا ورزیم صهیونیستی را گرفته است.

**دوم:** این قطعنامه پرونده... ادامه در صفحه ۱۱

**آتش بس در غزه، علیرغم اینکه یک ضرورت بشر دوستانه انسانی است، در عمل به معنی شکست مفتضحانه صهیونیسم است.**

صدور قطعنامه زورگویانه... دنباله از صفحه ۱۰

ایران را به شورای امنیت ارسال نمی‌کند، زیرا از طرف چین و روسیه و تومی شود، اما از مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی درخواست می‌کند:

۱. ایران باید به تلاش‌های خود برای اجرای این قطعنامه و قطعنامه‌های قبلی ادامه دهد.
  ۲. ایران باید گزارش جدیدی حاوی هرگونه تحولات دیگر در مورد موضوعات مطرح شده در قطعنامه ارائه دهد و آژانس را از مکان‌های فعلی مواد و تجهیزات هسته‌ای آلوده مطلع کند.
  ۳. ایران باید دسترسی به سایت‌ها و مواد درخواستی آژانس را فراهم کند و طبق صلاحدید آژانس نمونه‌برداری کند.
  ۴. ایران باید ضمن برداشتن تمام گام‌هایی که شورا و آژانس ضروری می‌دانند، فوراً به عدم پایبندی خود به توافقنامه پادمان رسیدگی کند.
- در صورت عدم همکاری آژانس نشست اضطراری شورای حکام در تابستان برگزار می‌شود تا پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شود.

واقعیت آن است که قطعنامه غیرقانونی و استعماری آژانس بین المللی انرژی اتمی در حالی صادر شد که این آژانس پیشتر در مناسبت‌های مختلف بارها بر صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران تاکید کرده بود. ایران نیز تاکنون بارها اعلام کرده که با حسن نیت، همواره نهایت همکاری را با آژانس بین المللی انرژی اتمی داشته است. با این حال و علی‌رغم همکاری‌های فرا قانونی و گشاده دستی ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی، این نهاد تحت فشار آمریکا، کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی اسرائیل اقدام به صدور چنین قطعنامه‌ای کرده است.

**سوم:** شکی نیست افشاگری‌های پی‌درپی رسانه‌های آمریکایی از احتمال بالای حمله نظامی اسرائیل به ایران، اظهارات مبهم دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه‌های اخیر و اقداماتی مانند تخلیه شهروندان آمریکایی از سفارتخانه‌ها در عراق و منطقه خاورمیانه، همگی بخشی از یک سیاست آمریکایی با هدف اعمال جنگ روانی بر ایران هستند، سیاستی که هدف آن وادار کردن رژیم ایران به حضور در مذاکرات پیش‌رو از موضعی نرم‌تر و دادن امتیازات بیشتر به طرف مقابل است. دامن زدن به احتمال قریب‌الوقوع بودن حمله نظامی اسرائیل به ایران حتی اگر واقعیت داشته باشد یکی از ابزارهای جنگ روانی است تا ایران در مذاکرات آینده از مواضعش کوتاه بیاید. آمریکا با توسل به تهدید نظامی و نان قندی تلاش دارد ایران را وادار به تسلیم نماید.

**چهارم:** حزب کار ایران (توفان) بارها تاکید کرده است که موضوع هسته‌ای فقط بهانه است و امپریالیسم آمریکا به تسلط بر منطقه نظر دوخته است. آنها ایرانی نوکر آمریکا، متحد اسرائیل، دشمن فلسطین، لبنان، یمن، کره شمالی، کوبا، ونزوئلا، بولیوی، چین، روسیه و... می‌خواهند. آنها تنها به یک تغییر راهبردی تن خواهند داد و آنهم با دست عوامل مورد اعتماد خود و نه با هر جناح غیر قابل محاسبه در حاکمیت ایران. اشغال لیبی، افغانستان، عراق، تجاوز

به سوریه و سرنگونی رژیم بشاراسد و تقویت تروریسم در سوریه و عراق و منطقه، دامن زدن به خواسته‌های جدائی طلبانه قومی و مذهبی و تقویت جریان‌های تروریستی در خارج از مرزهای ایران، دامن زدن به جنگ شیعه و سنی، تشدید تحریم‌های اقتصادی و مالی و گرسنگی دادن به مردم ایران، پروار کردن اپوزیسیون خود فروخته ایران در خارج از کشور و دنباله‌های آنها در درون ایران برای روزمبادا... همه حاکی از سیاستی است که آمریکا برای ایران در نظر دارد:

- **حزب کار ایران (توفان)** صدور قطعنامه زورگویانه و ضد ایرانی در شورای حکام را قویا محکوم و آن را اقدامی استعماری بر ضد مردم ایران ارزیابی می‌کند و مسئولیت مستقیم فجایعی که در ایران بروز خواهد کرد را به گردن امپریالیستها و درواشان امپریالیسم آمریکا می‌گذارد. حزب ما این اقدامات جنگ افروزان، ضد بشری و غیر قانونی را قویا محکوم می‌کند.

- **حزب کار ایران (توفان)** همه مردم و گروهها و سازمان‌ها را مستقل و مترقی و ضد امپریالیست ایران را بر ضد تحریم‌های اقتصادی و جنگ افروزی امپریالیستها و صهیونیست‌های اسرائیل فرا می‌خواند تا در مقابل زورگوییها، گرسنگی دادن به مردم و تحریمها و تهدیدات نظامی بایستند. تهدیدات نظامی رژیم صهیونیستی و نسل کش اسرائیل که خود دارای ۴۰۰ کلاهک هسته‌ای است نه عضو سازمان آژانس انرژی اتمی است و نه به هیچ مرجع بین المللی اجازه بازرسی تاسیساتش را می‌دهد. در حالی که ایران عضو آژانس است و صدها بار بازرسان و جاسوسان سازمان انرژی اتمی برای کنترل و بازرسی به ایران سفر کرده‌اند.

- **حزب کار ایران (توفان)** هر نوع چراغ و چشمک و خوشترقی برای امپریالیست‌ها را محکوم می‌کند و همه مبارزین انقلابی و میهنپرست را به افشای کلاشان و مداحان امپریالیسم و صهیونیسم که به بهانه مبارزه ضد رژیم صهیونیستی به تظهير سیاستهای تجاوزکارانه استعماری می‌پردازند، فرا می‌خواند. این روشنفکران خود فروخته کسانی هستند که از مدتها قبل توسط دستگاههای امنیتی دشمنان ایران پروار شده و برای چنین روزی آماده شده‌اند. ننگ و نفرت بر آنها باد.

- **حزب کار ایران (توفان)** مذاکرات رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا را غیرقانونی و آن را مردود اعلام می‌دارد. مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا اساساً بی‌معنی است. زیرا آمریکا برخلاف تمام موازین و اسناد رسمی ۵ کشور و شورای امنیت سازمان ملل از برجام خروج کرد و همه این توافقنامه‌ها را بی اعتبار اعلام نمود. طرف مذاکره ایران، آژانس انرژی اتمی است که ایران عضو آن است و نه آمریکا که هیچ وقعی به قراردادهای بین المللی نمی‌گذارد. حال رژیم جمهوری اسلامی بخاطر ترس و ضعف‌های داخلی و فشارهای بین المللی و برای حفظ بقای خود تن به مذاکره با آمریکا داده است. هدف آمریکا خلع سلاح ایران در عرصه هسته‌ای و موشکی و قطع رابطه ایران با جنبش‌های ملی منطقه و ممانعت از حمایت‌های مالی و معنوی به آنها و فاصله گرفتن از همکاری با چین و روسیه است. ایران در شرایط کنونی در بن بست مذاکرات گرفتار آمده و جناحی از حاکمیت نیز رسماً خواهان تسلیم ایران است. شرطی کردن مذاکرات با آمریکا و ارتباط آن با حل

مسائل داخلی ایران چشم انداز خطرناکی را برای خیانت و فروش منافع ملی ایران ترسیم کرده است. حزب ما بارها تاکید کرده است، هر گونه تغییر و تحول سیاسی در ایران از جمله تغییر یا برانداختن حکومت یک امر داخلی است.

تنها مردم ایران، نه هیچ نیروی امپریالیستی صهیونیستی، مجاز است که سر نوشت سیاسی ایران را تعیین کند. قوای متجاوز بیگانه تنها و تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیستها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده‌اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است. حزب ما با هوشیاری تمام ضمن افشای توطئه امپریالیستی صهیونیستی و محکوم کردن تحریم‌های اقتصادی و هر نوع تهدیدی نظامی به ایران اقدامات سرکوبگرانه و ضد کارگری توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و از حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان و عموم مردم تحت ستم ایران قاطعانه حمایت می‌کند و از هیچ کوششی در سازماندهی مردم برای تحقق حقوق حقه شان و مبارزه علیه اجانب دریغ نمی‌ورزد.\*

#### توضیح:

خوانندگان گرامی

ادامه و آخرین بخش:

### (مقاله تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل گیری نظم جدید و جایگاه ایران)

بمناسبت تحولات اخیر در ایران و خاورمیانه به شماره آینده ارگان توفان موكول می‌شود  
قبلاً از شما پوزش می‌خواهیم  
هیئت تحریریه توفان

#### کمک‌های مالی رسیده به حزب

۱- رفیق ع از سوئد ۲۰۰ کرون

۲- کمونیست قدیمی یونانی ۱۰۰۰ کرون

۳- الف. ق. ۱۲۰ یورو

۴- فریدون رستمی ۱۰۰ یورو

از کمک‌های مالی شما کمال تشکر را داریم  
دستتان را می‌فشاریم

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No.304 July 2025

## آیا برجام ۲ با همان شرایط برجام ۱ منهای حق غنی سازی در راه است؟

واقعیت اینست که توافقنامه برجام ۱ علی‌رغم خسارت ۱۲۰۰ میلیارد دلاری که به ایران وارد ساخت، پس از ۳ سال در ۲۰۱۸ میلادی از سوی دونالد ترامپ، در دوره اول ریاست جمهوری اش لغو شد. توافقنامه مذکور علاوه بر خسارت نجومی که برای کشور ما به بار آورد، بر صنایع هسته ای ایران نیز صدمات بی حد و حصری وارد ساخت. گرچه دولت حسن روحانی با بدعهدی های دولت اواما، در رابطه با لغو تحریم ها مواجه شد، ولی در قرارداد برجام ۱ بر روی حفظ صنعت غنی سازی اورانیوم تا سطح ۳.۶۷٪ توافق شده بود. اما ترامپ پس از روی کار آمدنش در دور اول، در اثر فشار رژیم صهیونیستی اسرائیل و لابی اسرائیل در آمریکا، که حتی خواهان بمباران صنعت هسته ای ایران بودند - و هنوز هم هستند - قرارداد برجام را پاره کرد و از برجام بیرون رفت.

امروز نیز عملاً ما شاهد تکرار همان قرارداد با همان شرایط خسارت بار برای ایران، منتهی منهای غنی سازی ۳.۶۷٪ هستیم! امروز نیز نابودی تاسیسات آب سنگین (۴۰-IR) شهر خنداب، نابودی تاسیسات زیرزمینی غنی سازی، خروج اورانیوم غنی شده بالای ۳٪ از ایران... ادامه در صفحه ۴

## ضرورت شفافیت کمونیستی در قبال تجاوز صهیونیستی امپریالیستی به ایران

چرا حزب ما حرفش را در قبال تجاوز اسرائیل به ایران و سایر تجاوزات مشابه با صراحت می زند؟ برای اینکه هدف حزب ما روشنگری برای مردم و طبقه کارگر است، هدف ما جلب نظر مردم است. انگیزه ما اعتماد و اعتقاد به مردم ایران است، روحیه ما اعتماد به مردم و نهراسیدن از مردم است. اگر ما سخنانمان را با اعتماد بیان می کنیم برای آن است که به هويت خویش اعتقاد داریم و قصد نداریم هويت خود را پنهان سازیم. اگر مردم باید بدنبال رهبری ما بیایند باید ببینند که ما ارزیابی درست می کنیم و ارزیابی های ما با واقعیت ها منطبق است و جسورانه برای تحقق این خواسته ها مبارزه می کنیم. هدف ما نشان دادن راه از چاه است و ما در مبارزه بر سر راه جنبش چاه ها را نشانه گذاری می کنیم که کسی به درون آنها نیفتد. حزب ما حزب منزله طلبها نیست و امکان اشتباه را هرگز منتفی نمی دانیم. هر کس مبارزه می کند اشتباه می کند تنها تبلیها، خانه نشینها، بی عملها، منفعلها، بی بو و خاصیتها دختران زود به پیری رسیده و گناه ناکرده اند که از «اشتباه» مبری هستند. ما در راهی پر مخاطره و سنگلاخ پا گذاشته ایم که مملو از دیسیسه و توطنه و امکانات فراوان برای دشمنان هزارچهره و گوناگون است. این راه سرشار از فراز و نشیب است و مبری از خطا وجود ندارد. اشتباه را می شود همیشه با استدلال تصحیح کرد و توضیح داد ولی دویلهو گوئی، فقدان شفافیت را هرگز نمی شود... ادامه در صفحه ۶

## چرا جنگ از طرف ایران تدافعی و عادلانه است؟

امروز با توجه به حمله تجاوز کارانه اسرائیل به ایران خطر یک جنگ گسترده در منطقه بالا گرفته و باز هم عده ای از «چپ های» سابق شعار جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم، ساز کرده اند. این جریانات ماهیت جنگ را نه براساس ماهیت سیاست بلکه ماهیت رژیمهای سیاسی مورد بررسی قرار می دهند از آنجا که همه نظامهای کنونی جهان سرمایه داری اند بنابراین مقاومت و مبارزه هیچ یک از این کشورها علیه سلطه طلبی امپریالیستی عادلانه نیست باید علیه همه طرف های درگیر موضع گرفت و جنگید! این تفکر ضد انقلابی ترسکیستی امروز چون خوره به جان این سازمانها افتاده است و از قضا به این زودیها پایانی بران متصور نیست.

«لنین» ماهیت جنگ های امپریالیستی و جنگ های عادلانه بصورت درخشانی مور نقد و بررسی قرارداد. وی از همان نخستین دهه قرن بیستم پیش بینی کرده بود که جنگ های ملی و استقلال طلبانه علیه امپریالیسم نه تنها فروکش نمی کند بلکه رشد خواهند کرد. این پیش بینی دقیقاً در رابطه با تحول در مضمون دوران بود. ما با نقل به معنا در این مورد مشخص می افزائیم: از اوایل قرن بیستم سرمایه داری دوران رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری دوران امپریالیسم، یعنی عالی ترین مرحله سرمایه داری تحول یافت. از نقطه نظر اقتصادی، «رقابت آزاد» به «انحصار» تبدیل گردید و از نظر سیاسی، دموکراسی بورژوائی (یعنی رونیای متناسب با رقابت آزاد) به رونیای ارتجاعی که رونیای متناسب با انحصارات است، بدل شد. در دورانی که از آن سخن می رود، برخی از دولت های اروپائی و آمریکای شمالی و غیره، دیگر کاملاً به دولت های امپریالیستی تبدیل شده اند و برخی از آنها آنچنان رشدهای غول آسایی می یابند که به سرعت دیگران را پشت سر جا می گذارند و با سینه های سپر کرده و قدرافراشته خواهان تجدید تقسیم غنائم، مستعمرات و مواد خام می شوند. آنها می خواهند منابع غارت، «عادلانه» میان همه نهنگان تقسیم بشود و همین امر جنگ مابین آنان را اجتناب ناپذیر می سازد - از یکسو - و از سوی دیگر ماهیت امپریالیستی جنگ را... ادامه در صفحه ۷

اطلاعیه:

خوانندگان گرامی توفان

شماره حساب بانکی حزب کار ایران تغییر کرده ولذا شماره حساب گذشته اعتبار ندارد. لطفاً کمک های مالی خود را به حساب جدید که در زیر آمده واریز کنید! با تشکر از مهرتان!

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

POSTBANK

BIC:DEUTDE33 29

Bank Account No.: 396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 268060

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک کش، جنایتکار و اشغالگر است